

# هشتمین جسواره مردمی

## پرزیدنت آکتور سینما

کارگردان: محمدرضا بورونی  
تهیه کننده: محمد باریکلو  
تدوینگر: محسن آقائی  
گوینده: حمید محمدی

### مقام فنای فرم در محتوا فیلم سازی در شرایط خاص نمایی از جهانی شدن و بومی سازی



خاطره اولین درآمد احمد نجفی

### باید از جایی شروع کرد



دکتر شاه حسینی در دوره آموزشی «راه نما»:

### جمهوری اسلامی: مشعل استکبارستیزی



در ستایش «پرزیدنت آکتور سینما»

# مقام فناي فرم در محتوا



نعمت الله سعیدی

## ● مقدمه:

فیلم «پرزیدنت آکتور سینما» را می‌توان مرور مختصری بر جنگ سرد بین ابرقدرت‌های شوروی و آمریکا دانست. روایتی از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی. فیلم از مسابقات المپیک سال ۱۹۸۴ لس‌آنجلس آغاز می‌شود. مسابقاتی که ۱۸ کشور به رهبری شوروی آن را تحریم کرده‌اند. اتفاقی که چهار سال قبل در المپیک مسکو نیز متقابلاً تکرار می‌شود و ۶۲ کشور به رهبری آمریکا آن را تحریم می‌کنند. (المپیک‌هایی که برخلاف ادعای اصلی خود، با دامن زدن به گرایش‌های ملیت‌پرستی و جاهلیت مدرن، اتفاقاً کاملاً سیاسی شده و به تفرقه و اختلاف و ایجاد کینه بین دولت‌ها و ملت‌ها نسبت به هم دامن می‌زند.)

فیلم با تصاویر زیبایی از مراسم افتتاحیه این دو المپیک آغاز می‌شود و سپس با تدوین موازی تصاویری از آزمایش‌های اتمی، خشونت‌های ورزشی، تظاهرات و شورش‌های اجتماعی، فقر در جهان، رژه‌های نظامی، مانورهای هوایی و سخنرانی رهبران سیاسی جهان ادامه پیدا می‌کند. این‌ها تصاویری است مقدماتی برای روایت از چهل سال جریان جنگ سرد بین بلوک شرق و غرب. جنگی که در آن از هنرمندان گرفته تا ورزشکاران و بازیگران سینما همه سربازان آن به شمار می‌آیند. ریتم و تدوین فیلم در همین چند دقیقه ابتدایی عالی است و نوید دیدن یک مستند خوب را به مخاطب می‌دهد. ریتم و تدوینی که با یک متن نریشن جاندار، در باقی دقایق فیلم تداوم می‌یابد. سپس وارد اوضاع معیشتی مردم شوروی و ظرفیت‌های اقتصادی این کشور در دوران جنگ سرد می‌شویم.

سکانس‌های بعدی فیلم در مورد «لادا» اتومبیل

معروف ساخت شوروی است. خودرویی مسخره و بدون امکانات. خودرویی که حتی در آن هم به راحتی بسته نمی‌شود و از آن برای جابجایی گاو و علوفه استفاده می‌شود. برف‌پاک‌کن آن را باید با دست راه انداخت و نمی‌تواند هنگام ترمز، خود را کنترل کند و به دره نیافتند. خودرویی که تنوع آن فقط رنگ‌های مختلف آن است. (و به شدت ما را به یاد حرف‌هایی که در مورد پرآید ساخت ایران می‌زنند، و جک‌هایی که می‌سازند، می‌اندازد!) از همین جا مستقیماً به سراغ آمریکا می‌رویم و خودرو پورشه. (که حقارت «لادا» بیشتر به چشم بیاید)

مقایسه خانه‌های چوب‌کبیتی و دلگیر شوروی با آپارتمان‌ها و خیابان‌های زیبای آمریکا موضوع بعدی است. و سرانجام مقایسه موسیقی مردم این دو کشور.

مردم آمریکا را می‌بینیم که با موسیقی شادشان می‌رقصند. اما در مقابل مردم شوروی را می‌بینیم که در خیابان‌ها توسط پلیس خشن سرکوب می‌شوند. مقامات کمونیست کنسرت‌ها را لغو می‌کنند. و موسیقی آمریکایی را ضد فرهنگ و فاسد کننده اخلاق جوانان می‌دانند. اما سبک جاز شوروی عبارت است از موسیقی رادیو آمریکا به زبان روسی، به اضافه پارازیتی که مقامات دولتی روی آن می‌اندازند. همچنین در شوروی کتاب‌ها سانسور می‌شود و ممنوع‌الچاپ. و نشریات و رسانه‌ها کاملاً تحت کنترل مقامات دولتی است. به دستور مقامات فعالیت شرکت‌های خارجی مثل کوکاکولا، سونی و نستله در شوروی ممنوع است. چون این‌ها مروج فرهنگ منحط و امپریالیستی آمریکا است. خلاصه مقامات شوروی ظاهراً به‌غیراز آمریکاستیزی هیچ حرف خاصی برای بهبود وضعیت معیشتی مردم عقب‌مانده کشورشان ندارند. مسئولان دولتی همه

رشوه بگیر هستند و مخالفان خود را با کوچک‌ترین بهانه‌ای به اردوهای کار و وحشتناک محکوم و تبعید می‌کنند. این مقامات فاسد به صورت پنهانی رشوه می‌گیرند، اما در تریبون‌های دولتی فقط شعارهای بی‌سروته می‌دهند. شعارهایی مثل مبارزه با بردگی امپریالیستی و غیره.

اگر تا به اینجا فیلم به یاد سخنرانی‌های امثال صادق زیباکلام نیفتاده‌اید، قطعاً در ادامه این متن سرمقاله‌های بسیاری از روزنامه‌های داخلی را پیدا خواهید کرد. سخنرانی‌ها و سرمقاله‌هایی که محتوایشان دقیقاً یکی است اما فقط به جای شوروی، جمهوری اسلامی را گذاشته‌اند. یعنی دیدن این فیلم حدود یک ساعته، گویی خلاصه‌ای است از چندین سال محورهای فرهنگی، شعارهای سیاسی و اقتصادی و غیره، که توسط بخش عمده‌ای از اپوزیسیون داخلی خودمان ارائه شده. و به این نتیجه خواهید رسید که واقعیت تاریخی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توطئه‌ای علیه نیروهای اپوزیسیون داخل کشور است. احتمالاً رژیم آخوندی ایران معاصر (ظاهراً حتی چند سال قبل از به قدرت رسیدن در ایران!) اپوزیسیون اتحاد جماهیر شوروی را مجبور کرده ادای مخالفان خودش را دریاورد!

خلاصه ادامه فیلم، داستان به قدرت رسیدن گورباچف، آغاز مذاکرات با آمریکا، قدم به قدم تحقیر شوروی، بدعهدی آمریکا پس از هر توافق و ... تا آخرین روز از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است؛

## ● پیش نتیجه‌گیری:

در این لحظاتی که مشغول نوشتن این یادداشت هستم، ظاهراً موجی از اعتراضات اجتماعی جدید در داخل کشور شکل گرفته است. به نظرم می‌رسد یک پیشنه‌اد به دستگاه‌های امنیتی و نیروی

منتشر می‌کردند. عیناً متن این بخش را می‌آورم:

جنگ سردی که سرمای آن را مردم شوروی تحمل می‌کردند؛ سال‌ها بودجه‌ای که باید صرف زندگی مردم شود، صرف جنگیدن در کشورهای دیگر، کمک به مخالفان آمریکا، ساخت سلاح، و همین‌طور نمایش اقتدار نیروهای نظامی می‌شود. رژه اقتدارهایی که برای مردم هم ادامه داشت. البته در صف تهیه اجناس ضروری. این اوضاع در حالی به وجود آمده بود که شوروی روی اقیانوسی از نفت و گاز شناور است...

آیا همین چند سطر، شمارا به یاد بخش مهمی از مواضع امثال «آمدنیوز» نمی‌اندازد؟ جنگیدن در سوریه، کمک به لبنان و فلسطین، ساخت موشک و ... خوابیدن مردم ایران روی اقیانوسی از نفت و گاز؛ این‌ها دقیقاً بخش ثابت و استخوان‌بندی مواضع رسانه‌های یادشده نیست؟

و این فیلم نه تنها از هیچ‌یک از مسائل و شبهات یادشده هراسی نداشته و فرار نمی‌کند، بلکه اتفاقاً نیمی از تایم خود را به توضیح و تشریح هرچه بیشتر این‌ها اختصاص می‌دهد. طوری که ناخواسته انسان به یاد علما و حکمای بزرگ خودمان می‌افتد؛ علمایی که هنگام طرح یک موضوع، با تمام توان و دقت خود، عقاید مخالف را آورده و تشریح می‌کردند. یعنی نخستین وظیفه خود را اتفاقاً توضیح و دفاع منصفانه و حداکثری از تفکرات و حرف‌های مخالفان خود می‌دانستند. طوری که گاهی بهترین منبع و مرجع برای آن عقاید مخالف، همین کتاب‌ها و مباحث بود. (از بوعلی سینا و ملاصدرا گرفته تا حکیم سبزواری و بسیاری از علمای معاصر) کاش فرصت بود به دلایل و فلسفه این موضوع نیز مفصلاً اشاره کنیم. و متوجه بشویم اصل معنای سانسور چیست و چرا باید با آن مخالف بود ... و چرا خیلی از رسانه‌های انقلاب اسلامی الفبای کار رسانه‌ای را نمی‌دانند. و نمی‌دانند اصول حرفه‌ای یک رسانه حق، نمی‌تواند و نباید شبیه اصول جاری در رسانه‌های باطل جبهه مقابل باشد! (و خیال می‌کنند مثل بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، این‌ها نیز باید از همان اصول حرفه‌ای پیروی کنند که می‌گوید: به عقاید و افکار مخالف نباید مجال طرح و ضربه داد. در صورتی که این مینا از تفکر باطل و «کافر» نتیجه می‌شود. که کارش و اصلاً معنای کفرش همین «پوشاندن» است.)

الغرض، آنچه مثل گورخر از برابر شیر فرار می‌کند (كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱) چه شده آنان را که از تذکر (قرآن) روی گردانند؟ گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می‌گریزند. سوره مبارکه «مدثر» (باطل است که از مواجهه با حق می‌گریزند... و اتفاقاً تا وقتی باطل به تصویر کشیده نشود، حق آن‌چنان‌که باید جلوه نمی‌کند.

۴- یکی دیگر از نکات قابل توجه در این مستند این است که، مخاطب از همان دقایق ابتدایی، تمام موارد فنی و ساختاری فیلم را فراموش می‌کند و در واقع نمی‌بیند. چون غرق در محتوا و مضمون فیلم می‌شود.

در این عالم قاعده «کل من علیها فان» حاکم است. این همه حرف از فنا در عرفان اسلامی، کاش از این حالت تعارف گونه خارج می‌شد و می‌توانستیم مثلاً بسیاری از مبانی «ساختارشناسی هنری» را از آن‌ها استخراج کنیم! الغرض، فرم هنری ایدئال، همان فرم و ساختاری است که به «فنا» برسد؛ یعنی باشد، اما دیده نشود. (شما بگو مقام «فنا» فرم در محتوا» که اوج سلوک فرم است.) چون تمام رسالت و نقش اصلی «فرم» خدمت به ارائه محتوا است. که به این اعتبار، هرچه قوی‌تر و درست‌تر باشد، کمتر دیده می‌شود.



نمی‌دانیم. و برای همین هم نمی‌دانیم نوآوری در مفهوم هالیوودی آنچه ارتباط مستقیمی با بدعت دارد. که حتی در همان هنر شیطانی نیز نوآوری‌ها و بدعت‌ها بر پایه کلیشه‌های ثابت و تکرارشونده اتفاق می‌افتد. نوآوری‌هایی صرفاً جهت تحمل دنیای پوچ و پوچی‌های دنیایی...

در صورتی که رسانه‌های رقیب ما از تکرار سرسام‌آور و حال به هم زننده سوژه‌هایی مثل خدمات رضاشاه، نظارت استصوابی، پول فقرای بدبخت ایران در حلق مردم لبنان و ... هیچ‌وقت خسته نمی‌شوند!

و شاید برای همین هم، یکی از مصیبت‌های ثابت ما در فضاهای رسانه‌ای، از دست دادن سوژه‌های عالی و درعین حال ساده‌ای است که مقابل چشم ما است. چون خیال می‌کنیم تکراری و کهنه است. من نمی‌دانم در مورد موضوع بسیار مهمی مثل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مگر چند فیلم ساخته‌ایم که حالا احساس می‌کنیم دیگر تکراری است؟ در صورتی که خود این سناریوی فروپاشی عیناً و نعل به نعل دارد در کشور ما پیاده می‌شود!

۳- پرزیدنت آکتور سینما فیلمی است آرام و درعین حال در اوج جسارت و شجاعت. (همان عناصری که در هر نگاه منطقی و با بصیرتی وجود دارد) مثلاً این فیلم نه تنها از شباهت شبهه برانگیز بین جمهوری اسلامی و اتحاد جماهیر شوروی سابق نمی‌ترسد بلکه از آن استقبال هم می‌کنند. و نهایتاً می‌بینیم که اتفاقاً مخالفان فیلم باید از این شباهت بترسند. جالب اینجاست که همین چند روز پیش در شبکه‌های مجازی (در کمال ناجوانمردی) بخشی از این فیلم را دزدیده و به صورت کلیپ درآورده و

انتظامی بکنم. و آن اینکه به جای ماشین‌های آب‌پاش، دستگاه ویدیو پروژکتور به خیابان‌ها ببرند و معترضین را محاصره کرده و وادار کنند این مستند را ببینند. و یا خشاب تفنگ‌های خود را با سی‌دی‌هایی از این فیلم پر کنند و با شلیک هوایی آن‌ها را بین مردم پخش کنند. افسوس که این پیشنهادها یک‌جور رؤیای پنداری طنز به نظر می‌رسند. افسوس که نیروهای امنیتی و انتظامی ما هنوز نمی‌دانند، ساخت یک فیلم معادل ساخت چند پادگان است! (و چقدر ارزان‌تر و مؤثرتر از آن!) افسوس که ما هنوز نمی‌دانیم بعد از حدود ۴۰ سال جنگ نرم چند استان را از دست داده‌ایم، و چقدر از هر شهر و روستایمان را؟! افسوس که نمی‌دانیم اصل آشوب‌ها در «کپی پیست بیمایی» و شورش‌های تلگرامی است! افسوس که دیگر حالم از تاریخ‌های تکراری ... به مراتب بیشتر از سریال‌های تکراری صداوسیما به هم می‌خورد!! و اتاق فکرهای دشمنانی که حتی سعی نمی‌کنند یک‌ذره از خود نوآوری نشان بدهند!

۱- اولاً قبل از هر چیز اینجا از فرصت استفاده کرده و اعتراض خود را مبنی بر اینکه چرا در جشنواره عمار بخشی به‌عنوان نویسندگی و نریشن نداریم اعلام می‌کنم. بی‌شک در مستندسازی بخش مهمی از کار همین نریشن است. نریشن می‌تواند یک فیلم متوسط را عالی کند و برعکس. الغرض، یکی از مزیت‌های جالب توجه فیلم پرزیدنت آکتور سینما همین متن نریشن آن است. متنی که در عین برخورداری از فاکتور تحقیق خوب، از نظر انشا و ظرایف نویسندگی نیز عالی است. و به تصاویر و سکانس‌های تأثیرگذار فیلم قدرتی مضاعف می‌دهد.

۲- به نظرم ما هنوز تفاوت بدعت در مفهوم ارتداد دینی را با نوآوری در مفهوم هنری آن

# طرحی ثابت برای براندازی

گفت‌وگو با محمدرضا برونی، کارگردان مستند «پرزیدنت آکتور سینما»



محمدرضا برونی، پژوهشگر ۲۷ ساله عرصه سینما بوده که تحصیلات خود را در دانشگاه اصفهان گذرانده و ساکن شهر تهران است. برونی فعالیت هنری خود را در «سفر» فیلم آغاز کرده، به مدت ۳ سال در آنجا فعالیت داشت و کارهای زیادی از جمله «پرزیدنت آکتور سینما» را تولید کرده است. این کارگردان پیش از این، کارهای نیم بلند و کوتاه تولید کرده و «پرزیدنت آکتور سینما» اولین کار بلند او محسوب می‌شود. متن زیر حاصل گفت‌وگو با این کارگردان است.

## عمار چیست؟

اصل کار خیلی عالی است؛ یعنی واقعاً معلوم است که این کار از یک ذهن هوشمندی آمده است. ما الان به فرمول مستند خوب رسیده ایم و می‌توانیم بسازیم حتی در سطح جهانی ولی متأسفانه در بحث عرضه، مشکل داریم و این شبکه‌ای که بچه‌های عمار زحمت کشیدند و طراحی کردند خیلی از مشکلات برای عرضه کار و دیده شدن کار را حل می‌کند به شرطی که مقداری هوشمند باشد و کیفیت عرضه‌اش خوب باشد. باتوجه به هزینه تبلیغات بالا این شبکه‌ها خیلی می‌تواند کمک کند که مردمی بودن یک کار فرهنگی خودش یک وجه ممیزی خوبی است. فرض کنید حتی اگر ما پول تبلیغات را هم داشته باشیم اینکه مردم این کار را انجام دهند یک چیز دیگری است یعنی مشارکت مردم در کار فرهنگی انقلاب یک دستاورد خیلی خوبی است ولی فرض کنید که این بخش را هم نداشته باشیم، ما چاره‌ای نداریم مگر اینکه این شبکه‌ها را در مساجد و... ایجاد کنیم. اینها را عمار پیگیری کرده و ایجاد کرده. جا دارد که خانواده‌ها هم کارهای خوب را در معرفی کنند.

## آیا هنوز هم لازم است راجع به فتنه ۸۸ فیلم‌های بیشتری ساخته شود؟

فتنه ۸۸ یک ظاهری داشت و یک باطنی. آن ایام ۹ ماهه چهره روشنی از آن باطنی بود که از اول انقلاب وجود داشت. اگر مستندها بخواهد به آن چهره ظاهری محدود شود و این که در آن ۹ ماه چه گذشت، به نظرم لزوم آن چنانی‌ای ندارد؛ بالأخره هر قسمت تاریخی ما مهم است و باید برایش مستند بسازیم. به نظرم اگر با این رویکرد پرداخته شود که فتنه ۸۸ را این طوری نشان بدهند نه تنها حالا بلکه تا ۱۰ سال دیگر هم حتماً نیاز داریم که این واقعه بازخوانی بشود.

## اگر انتقادی یا پیشنهادی درباره جشنواره عمار دارید بفرمایید.

ما خیلی خودکم‌بین هستیم. خدا نکند بی‌بی‌سی یک کاری بسازد، می‌نشینیم می‌بینیم و می‌گوییم وای عجب کاری ساخته. می‌بینیم آقا کار خاصی ندارد فقط بی‌بی‌سی ساخته، بی‌بی‌سی هم همه کارهایش خوب نیست. امام فرمودند: «دشمن می‌خواهد این اعتماد به نفس را از شما بگیرد و اگر گرفت، همه چیز را از شما گرفته است». من واقعاً این را به‌عینه می‌بینم و وقتی که دهان ما جلوی کارهای خارجی باز باشد، کار درجه یک نمی‌توانیم بسازیم. واقعاً کار خوب ساختن با یک مقدار هوشمندی، تمرین و تکرار و علم ممکن است که ما کارهایی بسازیم که بقیه دهانشان باز بماند.

ترکیب همه این‌ها بود. مال ما بیشتر اقتصادی بود. بعد از فشار، دستی جلو می‌آید و می‌گوید بیا باهم دوست شویم. این دست، دستی است که طراحی دارد، برنامه دارد و برای مراحل بعدی و ادامه آن دشمنی‌ها در قالب دوستی است که عین این مدل در شوروی پیاده شد و در ایران هم داشت پیش می‌رفت، منتهی نکته‌اش این است که در شوروی گورباچف و دبیرکل حزب و رهبران جامعه بود که به این مذاکرات اعتقاد داشت ولی خدایا شکر در کشور ما رهبری هدایت‌کننده بودند و می‌دانستند که چه پازلی دارد اجرا می‌شود و آن جایی که باید تعدیل می‌شد و جلوی گرفته می‌شد، جلوی گرفته شد و آن ریزه‌کاری‌هایی که باید رعایت می‌شد، رعایت شد که ما هزینه کمتری بدهیم. الان هم قسمت دوم آن دارد اجرا می‌شود. فشار آقای ترامپ سر مسئله موشکی و مرحله بعد آن این است که اروپایی‌ها می‌گویند بیایید مذاکره کنید و در مرحله‌های بعدی که عقب‌نشینی بحث موشکی، بعد از موشکی، حقوق بشر شروع می‌شود و در حقوق بشر هم دوباره این سیکل تکرار می‌شود و دوباره ما عقب‌نشینی می‌کنیم تا آن زمان که مرحله فروپاشی اتفاق بیافتد. این یک مدل ثابتی است که در شوروی پیاده شد و در این جا هم می‌خواست پیاده شود.

## به نظرتان پرداختن به چنین سوژه‌هایی در فضای حال، چه ضرورتی دارد؟

این موضوع مسئله پیش روی ماست؛ یعنی ما سر دوراهی‌ها قرار داریم و فکر می‌کنم دولت، گفته‌های عملی‌ترش کمتر است ولی در دل دولت‌مردها هست که مذاکرات را سر بحث موشکی هم کم‌کم شروع کنیم. این مستندها در این دوراهی‌ها مردم را آگاه می‌کند که به کدام سمت بروند. شاید دولت‌مردها خیلی رویشان اثری نگذارد ولی فشار روی مردم می‌تواند اثرگذار باشد. مسئله، مسئله روز ما است. بنابراین نقش‌شان خیلی مهم است.

## در حال حاضر کاری در دست تولید دارید؟

بله، یک کار داریم که راجع به نفوذ است و فعلاً شاید نتوانم توضیحی بدهم. فعلاً در مرحله پژوهش است و احتمالاً خودم نرسم کارگردانی‌اش را انجام دهم ولی دوستان بهتری هستند و انجام می‌دهند. یک پروژه دیگر هم هست که آن هم یک تجربه است، به‌هرحال تجربه‌ای از آمریکا و شبیه به کار پرزیدنت می‌آید و یک برهه از آمریکا را نمایش می‌دهد.

## نظرتان راجع به اکران‌های مردمی جشنواره

## موضوع مستند «پرزیدنت آکتور» درباره چیست؟

پرزیدنت، یک عبارت از فروپاشی شوروی با نگاه به مسائل داخلی خودمان است؛ مذاکراتی که این چند سال با ۱۴۵ به‌خصوص آمریکایی‌ها داشتیم و اعتمادهایی که به آن‌ها کردیم ولی در داستان هیچ حرفی از ایران زده نمی‌شود، مگر حدود ده، پانزده ثانیه آخر کار که ضبط خیلی کوچکی است و با یک جمله او اما ختم می‌شود. داستان این مستند درباره مذاکرات ریگان با گورباچف و داستانی که دارد برای ما پیاده می‌شود که تا حد زیادی مدل شوروی برای تضعیف نظام ما پیاده می‌شود. ما با تولید این مستند سعی کردیم یک هشدار بدهیم که اتفاقاتی که دارد می‌افتد همانی است که در شوروی اتفاق افتاد.

## ایده این مستند چطور به ذهنتان رسید؟

کار اصلی من پژوهش است، زمانی که داشتیم روی بحث تاریخ شوروی و مدل نفوذ به شوروی کار می‌کردم. مطالب برای خودم خیلی جذاب بود. مادامی که این مطالب را می‌خواندم حس می‌کردم که واقعاً دید بهتری نسبت به وقایعی که در کشور در قلاب مذاکرات اتفاق می‌افتد پیدا می‌کنم. خب کتاب به دلایلی انتشار پیدا نکرد ولی من هم از قبل یک آمادگی پیدا کرده بودم که وارد کار مستندسازی شوم. حس کردم که اولین مستند بلندم را بسازم. این شد که دست به کار شدیم.

## مراحل ساخت مستند چگونه بود؟

کار تحقیقاتی این مستند حدود ۹ ماه طول کشید. بعدش نویسندگی کار شروع شد. خب چون کار آرشیوی بود، همه را می‌شد نوشت. آرشیوهای همه در فضای مجازی بود؛ ولی خب یک روش‌هایی پیدا کردیم که آرشیوهای بهتری پیدا کنیم. ظاهراً مستند آرشیوی یک مقدار راحت‌تر است. ولی خود پیدا کردن آرشیوها و نوشتن آن داستانی که این آرشیوها را به هم وصل می‌کند واقعاً کار راحتی نیست. سخت‌ترین قسمتش تولید این بود که دائماً از افراد نظر بگیرم. خیلی‌ها هم متن را خواندند و گفتند که آن کار در نمی‌آید ولی بالأخره با معیارهایی که من خودم داشتم این درام درآمده است.

## به نظر شما توافق شوروی با آمریکا چه شباهتی به برجام در کشور ما دارد؟

این مدل توافق خیلی ساده و تکراری است و هنوز هم دارد استفاده می‌شود. با این روش، فشاری به کشور وارد می‌شود که می‌تواند اقتصادی باشد، نظامی باشد و می‌تواند ترکیب همه این‌ها باشد که برای شوروی و ما



## جمهوری اسلامی؛ مشعل استکبارستیزی

مجید شاه‌حسینی



ما باید مرزهای انقلاب را بازتعریف کنیم و این بازتعریف به انقلاب در مرزهای ایران، محدود نمی‌شود. امروز شما مورد مطالبه درست مستضعفان جهان هستید و آن‌ها معتقدند شما تنها کشوری هستید که در برابر آمریکا و اسرائیل ایستاده‌اید و حالا از شما می‌خواهند مانع‌ست سینمای خود را به آن‌ها ارائه دهید. ما باید چیزی برای ارائه داشته باشیم. جمهوری اسلامی ایران مشعل ارزش‌مداری و استکبارستیزی در منطقه را به دست گرفته است. ما به عرصه‌ای کشیده شده‌ایم که چشم دنیا به سمت ما است و الان در همهٔ زمینه‌ها از ما الگو می‌خواهند.

از سوی دیگر هجمه رسانه‌ای به سمتی رفته تا وانمود کنند عدهٔ بسیاری در ایران شرمند شدند و قافیه را باخته‌اند و عرض شرمندگی به رسانه‌های دنیا دارند. البته بحث ایرانیان پشیمان از دهه هفتاد شروع شد. سیاستمدارانی داشتیم که به خارج رفتند و وقتی با رئیس‌جمهور فرانسه صحبت کردند گفتند ما در مردم سالاری هنوز نوپاییم؛ اگر هنوز لکننت داریم این نوپایی را بر ما بیخشید. دقیقاً از همان جا انگار خللی در ما تشخیص داده شد. در دهه‌های بالا هم انگار قاعده ایرانیان عذرخواه را پذیرفته‌اند. اما غرب اصلاً عادت به عذرخواهی ندارد. ما باید از خودمان بیرسیم بابت چه چیز شرمند هستیم و به چه کسانی شرمند هستیم؟

فیلم‌ساز انقلابی فقط از انقلاب خودش نمی‌گوید؛ بلکه انقلاب‌های دیگر را هم می‌خواند تا خدای ناکرده یک روز پشیمان نشود. باید بدانیم جایگاه ما کجاست و تجربه دیگران چیست؟ متأسفانه از تولیدات تصویری مان گاهی اوقات بوی انقلابی شرمنده بلند می‌شود. وقتی می‌پرسی چرا فکر می‌کنی باید شرمند باشی می‌گوید من از شعار بدم می‌آید و به ما یاد داده‌اند؛ اگر خیلی رک حرف بزنم شعار است و با درام در تناقض است. درام یعنی شک. یعنی هیچ چیز مطلق نیست. ما هم شروع کردیم به شک آفرینی. دشمن را خوب نشان می‌دهیم و از خوبی‌ها شخصیت‌هایشان را لاپروا می‌کنیم و بعد می‌گوییم چقدر آنتیک و خوب و درام شد.

فرانسه در داخل مرزهای خودش بسیار ناسیونالیست است و بیرون از مرزها به شدت ضد ناسیونالیست. همه چیز آنجا ملی‌گرایی افراطی است. من از ویروس حرف می‌زنم که آن را در آثار سال‌های قبل هم دیده‌ام. حرف خود را با لحن عذرخواه بیان کردن و کم‌رنگ کردن ارزش‌ها از ترس شعاری شدن مسئله‌ای است که در این آثار هم دیده شده است.



دفاع مقدسی که ما دیدیم اینی نبود که الان ترسیم می‌شود. ما رزمند شرمند ندیدیم امامی داشتیم که می‌گفت از عمل خود پشیمان نیستیم. انگار غرب دیتاستر ما شده است. ارزش‌هایمان کم‌رنگ شده است و باید برویم ارزش‌ها را از آن‌ها قرض بگیریم؛ درحالی‌که آن‌ها داشته‌هایشان را از فرهنگ ما سرقت کردند.

برخی از فیلم‌سازان به بهانه پرهیز از شعارزدگی به رئالیسم روی می‌آورند به نحوی که هیچ ارزش مطلق در نگاهشان وجود ندارد و همه چیز برایشان نسبی است و به همه چیز با دید شک‌آلود نگاه می‌کنند و از اقدامات انقلابی خود پشیمان‌اند.

# روز چهارم سینما فلسطین



ویژه نامه روزانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار  
روز پنجم - یازدهم دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

۴  
**گزارش**



# اخبار اکران‌های مردمی



استان: خراسان رضوی  
شهر: گلپهار  
مکان اکران: دبستان گلپهاری زندگی  
تاریخ اکران: ۹ دی  
فیلم‌های اکران شده: داستانی سلام، نماهنگ منم باید برم، صبح پیروزی و هم قسم



استان: فارس  
شهرستان: خرم بید  
مکان اکران: مدرسه قرآنی امام حسن مجتبی  
تاریخ اکران: ۹ دی  
فیلم اکران شده: کلاس



استان: مازندران  
شهرستان: جویبار  
روستا: سروکلا  
مکان اکران: پایگاه مقاومت خاوران  
تاریخ اکران: ۷ دی  
فیلم‌های اکران شده: آتش به اختیار



استان: قزوین  
شهرستان: الموت  
روستای: چنگال دشت  
فیلم اکران شده: علمک، مهروماه



استان: فارس  
شهرستان: آباده  
شهر: آباده  
مکان اکران: مسجد امام علی  
تاریخ اکران: ۹ دی  
فیلم‌های اکران شده: بختک



استان: خراسان شمالی  
شهرستان: گرمه  
مکان اکران: پایگاه بسیج حضرت زهرا (س)  
تاریخ اکران: ۹ دی  
فیلم‌های اکران شده: من مدیر جلسه‌ام، م مثل مسجد آمل آتش



# اکران در جزیره

مصاحبه با یکی از اکران‌کننده‌های جزیره کیش

زهرا اشراقی، طلبة ۱۹ ساله، از اکران‌کنندگان مردمی جزیره کیش است. طبیعتاً اکران در یک جزیره کوچک کار دشواری است. جزیره‌ای که بیشتر از جنبه توریستی و تفریحی به آن پرداخته شده. در این مصاحبه خانم اشراقی از حال و هوای اکران در کیش سخن می‌گوید.

## از فعالیت‌های فرهنگی‌تان بگویید. چگونه فعالیت‌های فرهنگی را آغاز کردید؟

از دوران مدرسه فعالیت فرهنگی داشتم. از شعر نویسی و نمایش، تا فعالیت‌های جدی‌تر که در دوره دبیرستان انجام می‌دادم. مثلاً در کیش، به مرکز شهر می‌رفتیم و به خانم‌های بدحجاب گل هدیه می‌دادیم، یا کارت‌هایی را طراحی می‌کردیم و در مناسبت‌های مختلف، مثلاً در ولادت ائمه اطهار علیه‌السلام، در شهر پخش می‌کردیم. این کار هم عرض تبریکی به مردم، و هم به نوعی امریه معروف بود.

## با جشنواره عمار چطور آشنا شدید؟

با جشنواره عمار از طریق مدرسه عالی شهید مطهری تهران آشنا شدم. در مدرسه یکی از دوستانم فیلم‌های جشنواره را اکران می‌کرد و این سبب آشنایی من با جشنواره عمار شد. بعد از اینکه به کیش مهاجرت کردیم، برای اینکه در آنجا کسی کار فرهنگی انجام نمی‌داد، دغدغه‌ام شد تا این کار را انجام دهم.

فکر می‌کنم جشنواره پنجم بود که تبلیغات جشنواره را از صداوسیما دیدم و سریعاً در سایت ثبت نام کردم. پس از آن بنده تماس گرفتم و من درخواستم را مطرح کردم. دوستان عمار هم CD و پوسته‌های فیلم‌ها را برایم با پست ارسال کردند.

## چه شد که تصمیم به اکران فیلم گرفتید؟

با توجه به فرموده حضرت آقا که می‌فرمایند من دغدغه فرهنگی دارم، بنابراین دغدغه ولی فقیه من، دغدغه من هم می‌شود به همین دلیل خیلی دوست داشتم کار فرهنگی انجام دهم. وقتی جشنواره عمار آمد، یک نگاه و یک کار جدیدی را به وسیله فیلم شروع کرد، چون اساساً هنر بسیار تأثیرگذارتر از خیلی از کارهای فرهنگی است. فعالیت فرهنگی اگر در غالب هنر باشد مطمئناً تأثیر بیشتری خواهد گذاشت.

## چه نوع فیلم‌هایی را انتخاب می‌کردید؟

چون جزیره کیش از نظر فرهنگی متفاوت با بقیه شهرهاست، اثرهایی را انتخاب می‌کردم که خیلی جذاب باشند. در کیش هرکسی، هر اثری را نمی‌پسندد.

## اولین اکرانتان کجا و چگونه بود؟

اولین اکران، در دبیرستانمان در جزیره کیش بود. با مدیر مدرسه بسیار صحبت کردم ولی ایشان زیاد همراه نبودند، اما معلم پرورشی‌مان همراه ما بود. خودمان یکسری تراکت و پوسته طراحی کردیم، بچه‌ها را به آملی تئاتر مدرسه دعوت کردیم و در زمان استراحت، فیلم‌های کوتاه جشنواره را اکران کردیم.

## از سختی‌های اکران بگویید.

من با امام جمعه، روحانیون و بقیه افرادی که

می‌شناختم، صحبت کردم. آن‌ها هم خیلی دوست داشتند که این فیلم‌ها اکران شود. اما به دلیل اینکه فضای کیش، فضای خاصی است، به من اجازه ندادند. بنابراین در جاهایی مانند مسجدی که خودم آنجا کلاس داشتم و برای بچه‌ها فعالیت فرهنگی انجام می‌دادم، اکران می‌کردم. بعد از مدتی با یکی از روحانیون کیش آشنا شدم که در مراکز شهر، مانند پارک‌ها و کنار ساحل فعالیت فرهنگی می‌کردند. ما آخر هفته‌ها را به اکران فیلم‌های عمار اختصاص داده بودیم. چون در پارک بود، جمعیت زیادی می‌آمد.

## هزینه‌های اکران را چگونه تأمین می‌کردید؟

تمام هزینه‌ها را من و چند نفر از دوستانمان که همیشه باهم کار تشکیلاتی انجام می‌دهیم، از جیب خودمان می‌گذاریم.

## اکران‌های شما روی کسی هم تأثیرگذار بود؟

بله، خیلی از دوستانم در کیش، قصد مهاجرت داشتند. حتی کارهایشان را هم انجام داده بودند. اما وقتی مستند «میراث آلبرتا» را دیدند، خیلی تأمل کردند و به من گفتند این مستندی که برای ما گذاشتی، تأثیر زیادی بر روی تصمیم مهاجرت به خارج از کشور ما گذاشت.

بعضی از مستندهایش برای خودم هم جذاب بود. مخصوصاً مستندهایی که در مورد خرید کالای ایرانی، تولید و اشتغال بود. من یک خواهر و برادر دوقلوبی ۴ ساله دارم. وقتی به فروشگاه می‌رویم اول از من می‌پرسند که کدام یک ایرانی است؟ آن را انتخاب می‌کنند. یعنی در این حد تأثیر گذاشته است.

## اکران‌های عمار چه تأثیری روی خودتان یا خانواده‌تان داشته است؟

من قبلاً کار هنری انجام نمی‌دادم. اما از وقتی عمار آمد به این فکر افتادم که خودم وارد عرصه هنری شوم. چون احساس کردم که، اگر صرفاً یک سی‌دی بگذارم و بقیه بیایند و ببینند، زیاد فایده ندارد و نیاز است که در کنار این‌ها، یک کار فرهنگی هنری انجام دهم.

## برای گسترش اکران‌ها چه برنامه‌ای دارید؟

هدف کوتاه‌مدتم این است که تعریف و هدف عمار و ... را در حوزه‌های علمیه جا بیندازم. قصد دارم از حوزه‌های علمیه خودمان شروع کنم. برای بلندمدت هم می‌خواهم انیمیشن‌سازی را یاد بگیرم که بتوانم یک انیمیشن خوب به عمار ارسال کنم.

## چه ایده‌های خاصی را برای اکران‌هایتان انجام داده‌اید؟

ایده دعوت‌نامه را برای همه‌کاره‌ای فرهنگی‌ام انجام می‌دهم؛ یعنی مانند دعوت‌نامه عروسی یا ...،

دعوت‌نامه را برای همه می‌فرستم. آن دعوت‌نامه تمبر، فرستنده و گیرنده دارد و دارای محتوای فرهنگی است. این دعوت‌نامه‌ها را برای مردم می‌فرستم و دعوتشان می‌کنم که برای اکران عمار بیایند.

## جایی بود، که دوست داشته باشید اکران کنید، اما نشود؟

بله، یکی از آن‌ها حوزه علمیه بود. یعنی اجازه که می‌دادند، اما بیشتر بهانه وقت نداشتن را می‌آوردند. احساس می‌کردند وقت برایشان مهم‌تر است! یکی از مکان‌های دیگری که دوست داشتم اکران کنم اما نشد، تالار شهر بود. با معاونت فرهنگی اجتماعی کیش هم صحبت کردم. ولی انجام ندادند.

## در مورد اکران اقتصادی نظرتان چیست؟

خوب است، ولی برای کار مردمی سخت است. هرکسی نمی‌تواند انجام دهد. در کیش می‌خواهی آب بخوری، باید هماهنگ کنی، وقتی هم برای هماهنگ کردن اقدام می‌کنی، اجازه نمی‌دهند. می‌گویند پول برای چه می‌خواهی؟ اصلاً اینجا کجاست؟ ...

## به نظرتان عمار توانسته موفق باشد؟

عمار زمان بسیار خوبی آمد. زمانی که وضعیت پرتنش بود. این واقعاً شاهکار است که تشکیلاتی با چنین رویکردی وارد کار شود، و با توجه به گروه‌های مختلف اعم از اصولگرایان و اصلاح‌طلبان که در جامعه وجود دارد، خیلی خوب توانسته جلو بیاید و موفق باشد.

خصوصاً اینکه هرسال اتفاقات جدیدی در جشنواره می‌افتد. من خیلی در بحث هنر تأکید دارم، اینکه جشنواره فیلم عمار، هرسال هنری‌تری می‌شود برای من جذاب است. عمار به دنبال یک کار فرهنگی تشکیلاتی است که تاکنون در جامعه ما اتفاق نیفتاده است. عمار یک حالت ولایت‌مداری دارد که در خیلی از تشکلهای و گروه‌ها دیده نمی‌شود. برای همین ولایت‌مداری و دغدغه فرهنگی است که من عمار را خیلی قبول دارم. در واقع رویکرد و هدف عمار برای من مهم بود، اگر هر تشکیلات یا هر جای دیگری بخواند این رویکرد را پیش بگیرد، مطمئناً با آن همکاری می‌کنم.

## به نظرتان عمار باید روی کدام نوع از مخاطب، بیشتر سرمایه‌گذاری کند؟

کودکان و نوجوانان. به این نتیجه رسیده‌ام که کار فرهنگی روی این نوع مخاطب بیشتر تأثیر دارد. چون هرچه سن پایین‌تر باشد، پذیرش بهتری دارند و ماندگاری آن هم درازمدت است. تأثیرگذاری بر روی بزرگسالان خیلی سخت است و اگر هم تأثیر بگذارد، ماندگاری‌اش آن‌چنانی نیست.



# شهید راه وحدت

گفت‌وگو با ناصر نادری، کارگردان مستند «راز حلب»

«ناصر نادری» یکی از فیلم‌سازان جوان کشور است که فعالیت حرفه‌ای خارج از کشور خود را از کشور لبنان آغاز کرده و لیسانس علوم سیاسی دارد. نادری مدیرانچمن سینمای شهری بوده و سپس معاون آموزشی موسسه شهید آوینی شده. اکنون هم مسئول گروه مستندسازان بدون مرز است. این کارگردان امسال نیز با سه اثر «عاشقان ایستاده می‌میرند» در مقام تهیه‌کنندگی، «ابوذرها نمی‌میرند» و «راز حلب» در مقام تهیه‌کنندگی و کارگردانی، راهی هشتمین جشنواره فیلم عمار شده است.

## ● درباره موضوع مستند «راز حلب» توضیح دهید.

«راز حلب» در ادامه مستند «نبرد پنهان» ساخته شده است. این مستند را «حسن شمشادی»، خبرنگار جمهوری اسلامی ایران در سوریه روایت می‌کند و موضوع آن اتفاقات شهر حلب، نبل، الزهراء، مدافعان این شهرها و حضور به‌جا و به‌موقع نیروهای انقلاب اسلامی در سوریه است.

در این اثر، سعی کردیم مستندی جامع از حلب بسازیم و برای اولین بار اتفاقات دیده نشده‌ای را روایت کنیم. انشالله باز هم قصد داریم با موضوع حلب مستند تولید کنیم، چون به تعبیر بنده، شهر حلب مرکز یک جنگ جهانی در سوریه بود و سال‌های سال باید درباره آن اثر تولید کرد.

## ● از مراحل و مشکلات ساخت بگویید.

ما هیچ اسکانی در حلب نداشتیم. به لطف رزمندگان فاطمیون، ما در یک منطقه جنگی، در پشت یک توپخانه اسکان گرفتیم. همچنین در اختیار نداشتن وسیله حمل و نقل هم کار را برایمان بسیار سخت کرده بود. ما مجبور بودیم مسیر به مسیر خودمان را به حلب برساییم. در آنجا با ما همکاری نشد و آرشیبوی در اختیار ما قرار نگرفت ولی به لطف خدا و کمک مدافعین حرم، این فیلم با دست خالی ساخته شد و خوشبختانه بعد از ساخت، مورد حمایت قرار گرفت.

## ● از داستان «ابوذرها نمی‌میرند» بگویید.

مستند «ابوذرها نمی‌میرند» در خصوص شهید «سید محمدعلی رحیمی»، رابزن فرهنگی و مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در پاکستان است. او فعالیت‌های تکفیری وهابی عربستان در هند و پاکستان را شناسایی می‌کرده و علیه آنان اقدامات فرهنگی خوبی انجام می‌داده. شهید رحیمی حدود بیست سال پیش در پاکستان توسط نیروهای تکفیری وهابی به شهادت رسیده است.

## ● چطور با شهید «سید محمدعلی رحیمی» آشنا شدید؟

چند سال پیش، در سفری که اربعین به کربلا داشتیم، با یکی از دوستان آشنا شدم. ایشان واسطه آشنایی بنده با خانواده شهید شد. برای من جذاب بود در کشور شهیدی داریم که تمام دغدغه‌اش مسائل فرهنگی و حل مشکلات فرهنگی کشورهای اسلامی بوده و نهایتاً به دست تکفیری‌های وهابی به شهادت

رسیده است. در واقع ایده ساخت مستند از اینجا در ذهن من نقش بست. در ادامه تحقیقات پی بردیم که بهترین روایتگر این موضوع، همسر شهید است زیرا در هند و پاکستان همراهان زندگی کرده و در تمام مراحل در هند و پاکستان حضور داشته است. بنابراین همراه با خانواده شهید رحیمی راهی هندوستان شدیم. در ابتدا، ما آشنایی خاصی با هند نداشتیم. خانواده شهید، هند را به ما معرفی کردند. ما در آنجا با افراد مختلفی آشنا شدیم و تحقیقات کاملی درباره ایشان انجام دادیم و پس از آن، تصویربرداری مستند را شروع کردیم. پس از بازگشت به ایران، متوجه کاستی‌هایی در مستند شدم، به همین خاطر مجدداً تنها به هندوستان سفر کردم و در آنجا مستند و بخشی از اطلاعاتم را کامل کردم.

## ● از مشکلات و مراحل ساخت مستند بگویید.

طبیعتاً کار در کشوری مانند هندوستان سختی‌های خاص خودش را دارد. به دلایل مختلف مجبور بودیم در هوای گرم و دمای بالای حداقل چهل درجه فیلم‌برداری کنیم. گاهی از شدت گرما، دوربین‌ها از کار می‌افتاد. در این سفر با مسئولین مختلف این کشور صحبت کردم، متأسفانه اطلاعات دقیقی از وضعیت و تعداد شیعیان هند در دسترس نبود و آمارها در این رابطه به شدت متناقض بود. به همین دلیل و به دلیل اینکه ما پس از بیست سال به دنبال اطلاعاتی درباره شهید رحیمی می‌گشتیم؛ پیدا کردن دوستان ایشان کار سختی بود. در این مستند ما سعی کردیم که در کار خیلی خودجوش عمل کنیم که این سختی‌های خاص خودش را داشت. اما می‌دانستیم که در آخر به نفع ما خواهد شد. نشناختن هند به صورت دقیق و عدم اطلاعات مورد نیاز یک مستندساز، برایمان گران تمام شد. این مستند می‌توانست با یک سفر به هندوستان ساخته شود.

## ● شما بیشتر در بحث مدافعان حرم کار کرده‌اید، چرا به این سمت رفتید؟

در ابتدای تأسیس «گروه مستندسازان بدون مرز»، اولویت‌مان را خارج از ایران ترسیم کردیم و قرار شد مسائلی را کار کنیم که برای مردم گفته نمی‌شود یا کمتر گفته می‌شود. اطلاعات و سابقه‌ای که قبلاً از سوریه داشتیم، زمینه‌ای شد تا با سوریه شروع کنیم. اما مدنظر بود که محدود به سوریه نشویم. به تعبیر بنده اتفاقاتی که در عراق و سوریه رخ داده، ثمره بعضی اتفاقات در خارج از این کشورهاست. آشنایی با شهید رحیمی دقیقاً همان چیزی که در ذهنم بود را تکمیل

کرد. حالا من باید به ابعاد اقدامات عربستان و وهابیت و شهدایی که در اوج گمنامی تقدیم این راه کرده‌ایم، می‌پردازم؛ یعنی راه وحدت اسلامی! این دلیلی بود تا شهید رحیمی همان اهمیتی را برایم داشته باشد که شهدای مدافع حرم داشته‌اند. انگار شهید خواست پای ما به هند باز شود تا ما بتوانیم مسائل و مشکلات را از نزدیک ببینیم. این مقدمه‌ای شد برای ساخت مستند جدیدی از شیعیان هند که حرف‌های متفاوت و نشنیده‌ای در ایران دارد.

## ● عمار چه کارهایی می‌تواند در بحث بیداری اسلامی و وحدت، انجام دهد؟

اول اینکه که در حوزه وحدت، اطلاعات خوب و استراتژیکی بین فیلم‌سازها منتشر نمی‌شود، یعنی از لحاظ اطلاعات ضعیف هستیم. دوماً اینکه تلاش غرب برای تفرقه‌افکنی بین مسلمانان، هنوز برای فیلم‌سازها روشن نیست. اگر مسئولین ما، خط‌دهی و جهت‌دهی از اتفاقاتی که امروز در عراق و سوریه می‌افتد را به آنها بدهند، نتیجه‌های بهتری کسب می‌شود. ما در مستندهایی که ساختیم به مسئله عربستان به‌عنوان ابزار غرب در خاورمیانه و جهان اسلام اشاره کرده‌ایم. لذا ما سعی کردیم، مستندسازان دیگر را به این مسئله حساس کنیم تا در این باره شروع به کار کنند. باید جریانی بین‌المللی ایجاد شود که اقدامات عربستان در سرتاسر دنیا را منتشر کند و آنها را در محدودیت رسانه‌ای قرار دهد. نتیجه کم‌کاری ما در حوزه بیداری اسلامی این است که گروه‌هایی مانند داعش توانسته‌اند این‌گونه در منطقه فعالیت کنند. جشنواره عمار می‌تواند با ضربه دادن به بعضی مستندها و با جهت‌دهی به فیلم‌سازان، آنان را به تولید آثار با این موضوع ترغیب کند. امیدواریم همان‌گونه که عمار در قبل جریان‌ساز بوده، این بار هم با خط‌دهی به فیلم‌سازان، آنها را به مسیر دقیق تری هدایت کند.

## ● به نظرتان استقبال مردم از این موضوعات چطور است؟

ما مشکل استقبال نداریم. اگر کارهای پشت‌پرده‌ای که در دنیا اتفاق می‌افتد، توسط مستندسازان ما رونمایی شود، مردم به شدت استقبال خواهند کرد. در حال حاضر، مردم در خصوص مدافعان حرم توقعی بیش از این چیزی که الان تولید می‌شود، دارند و دنبال حرف‌های جدیدتری هستند. ما در «راز حلب»، در «عاشقان ایستاده می‌میرند» و در «نبرد پنهان»، سعی کردیم این‌ها را برای مردم بشکافیم.

# فیلم‌سازی در شرایط خاص

سیده آسیه جلالی، فیلم‌ساز ۲۹ ساله‌ای است که برای تولید مستند دربارهٔ جبههٔ مقاومت دست به کاری عجیب زده! مدتی پیش به همراه جمعی از بانوان دغدغه‌مند گروهی را تشکیل می‌دهند و برای ساخت مستند به سوریه سفر می‌کنند. اولین مستند خانم جلالی «به خاطر پول» است که به شبههٔ پول گرفتن مدافعان حرم می‌پردازد و آن را پاسخ می‌دهد. مستند بعدی او «راحیل» نام دارد که دربارهٔ حماسهٔ پیاده‌روی اربعین است و دغدغهٔ زائران اربعین را به تصویر می‌کشد. او در هشتمین جشنوارهٔ فیلم عمار با فیلم «نامه‌ها» حضور یافته است؛ «نامه‌ها» سؤال یک دختر بچه، دربارهٔ اینکه چرا رزمندگان ایرانی در سوریه می‌جنگند، است. متن زیر حاصل گفت‌وگو با او است که در ادامه می‌خوانید.

## چطور تصمیم گرفتید که به سوریه بروید؟

مدت‌ها پیش با تعدادی از بانوان دغدغه‌مند حس کردیم که ما هم می‌توانیم در پشت جبههٔ مقاومت خدمتی را انجام دهیم. در مرحلهٔ اول که قصد داشتیم به سراغ این کار برویم، حرف و حدیث‌هایی را می‌شنیدیم و انتقادهایی را که به حضور ایران در سوریه مطرح می‌شد. اما چون ما با رزمندگان این جبهه صحبت کرده بودیم و با خانواده‌هایشان ارتباط داشتیم، طرز تفکرمان با آنها فرق می‌کرد. ما جواب این شبهه‌ها را داشتیم و باید جواب می‌دادیم. بنابراین تصمیم گرفتیم که سفری به سوریه داشته باشیم و اتفاقاتی که در آنجا می‌افتد را روایت کنیم و پاسخ شبهات را در قالب مستند ارائه کنیم.

## از مراحل حضور در سوریه بگویید.

چون خانم بودیم و در آنجا غریب بودیم، طبیعتاً با مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم کرده‌ایم؛ اما یک حسنی که سوریه داشت این بود که وقتی مردم اسم ایران و ایرانی را می‌شنیدند و متوجه می‌شدند که ایرانی هستیم، همه‌جوره کمکمان می‌کردند و نمی‌گذاشتند که سختی بکشیم! همان غذایی که خودشان داشتند را با ما نصف می‌کردند و ما را تحویل می‌گرفتند. وقتی قصد داشتیم به مناطق دیگر برویم، ما را همراهی می‌کردند تا مسیر را گم نکنیم.

## از صحبت‌های مردم آن منطقه بگویید.

در آنجا پای صحبت آزاده‌ای نشستیم که دو سال در حصر بود. آنها دو سال منتظر بودند تا دوربینی در اختیارشان

قرار گیرد و صحبت‌هایشان را به جهان و مخصوصاً به رهبر ایران انتقال دهند. این موضوع اهمیت بسیاری برایشان داشت. ارادت مردم سوریه به مقام معظم رهبری وصف‌ناپذیر بود و ما اصلاً فکر نمی‌کردیم که مسلمان‌های یک کشور دیگر، تا این حد رهبر کشور ما را دوست داشته باشند. آنها رهبر ایران را در درجهٔ اول نجات‌دهندهٔ اوضاع خودشان می‌دانستند و می‌گفتند که اگر خدایی ناکرده حضرت آقا نبودند، جهان اسلام بهم می‌ریخت.

## چرا دختران نوجوان را به عنوان مخاطب مستندتان انتخاب کردید؟

نوجوانان، دختران و زنان جامعهٔ ما مهم‌ترین افراد جامعهٔ ما هستند، در واقع آینده‌سازان این کشور هستند و دشمن به دنبال این است که آرمان‌های انقلاب اسلامی را از فکر اینها پاک کند. من معتقدم که برای حیات طبیعت انقلاب اسلامی، اینها باید درست تربیت شوند و نسبت به آنها ارزش‌گذاری بیشتری شود. به همین دلیل در این مستند سعی کردیم به‌سراغ بچه‌ها برویم و شبهات آنها دربارهٔ مدافعان حرم را برطرف نماییم تا این باورها و اعتقادات در وجود آنها نهادینه شود.

قرار بود که در یکی از مدارس شاهد دخترانه، توسط دانش‌آموزان نامه‌ای به مدافعان حرم نوشته شود. ما سراغ آن بچه‌ها رفتیم و دیدیم که اصلاً نمی‌دانستند در سوریه چه خبر است و اصلاً این جنگ برای چیست؛ یکسری از شبهات را شنیده بودند اما اطلاعات درستی دربارهٔ آن شبهات نداشتند. در جریان نوشتن این نامه،

بچه‌ها مجبور شدند بروند و دربارهٔ مدافعان حرم تحقیق کنند. بعد از همین تحقیق‌ها بود که بچه‌ها توانستند به درکی نسبتاً خوب دربارهٔ این موضوع برسند.

## رسانه‌های ما برای برطرف کردن این شبهات چه کرده‌اند؟

دشمنان ما، هیچ توانی برای مقابله با رزمنده‌های ما ندارند؛ غیر از بحث رسانه! وقتی یک اتفاق کوچک توسط آنان می‌افتد، این اتفاق کوچک را آنقدر بزرگ و رسانه‌ای می‌کنند تا بالاخره مردم باور کنند. ولی متأسفانه، رسانه‌های ما کم‌کاری کرده‌اند. وقتی هم عده‌ای این دغدغه را دارند و می‌خواهند این کارها را رسانه‌ای کنند، سنگ جلوی پایشان می‌اندازند. موفقیت‌های این جنگ باید رسانه‌ای شود تا چندین سال بعد، دشمن جنگ را به نام خودش ثبت نکند. باید این موضوعات، رسانه‌ای شود تا حقایق جنگ برای مردم بازگو شود.

## با اعلام پایان حکومت داعش رسانه‌های ما باید چه هدفی را در پیش بگیرند؟

الآن فقط حکومت داعش به پایان رسیده است، اما جنگ هنوز ادامه دارد. پس از این باید مانور رسانه‌ای ما زیاد شود. باید از این پیروزی به‌عنوان یک اتفاق بسیار بزرگ در تاریخ یاد کنند تا در آینده تحریف نشود. این جنگ، هنوز بازسازی دارد. تیم‌های ایرانی هنوز در سوریه هستند و بازمانده‌های جنگ را سروسامان می‌دهند و منازلشان را بازسازی می‌کنند. اینها باید به تصویر کشیده شوند و برای مردم بازگو شود.





انتشارات «رخت آویز» منتشر کرد

## از پارینه سنگی تا فستیوال

عنوان کتاب: از پارینه سنگی تا فستیوال

نویسنده: ایده پرداز

ناشر: انتشارات رخت آویز

سرمایه‌گذار: معاونت فرهنگی ستاد مرکزی فرش قرمز

نویسنده در این کتاب با برشمردن اهمیت پوشیدن لباس در دورانی که تنها کار فرهنگیشان، پی بردن به اهمیت برگ در پوشش بود، بازیگران را به تلاش برای پاره‌ترکردن و بالاتر بردن پاچه شلوار دعوت می‌کند. فصل اول کتاب به بیان معانی نهفته در عمق شکاف‌های زانوی شلوار و همچنین تیزی اپل‌های موجود در سرشانه پرداخته و هرکدام را برخاسته از ته خیابانهای شانزلیزه می‌داند که متکدیان این شهر به پوشیدن آن مشهور هستند.

وی در این فصل با اشاره به اینکه لباس، نشانگر شخصیت آدم است، به اینکه شخصیت آدمی، نشانگر سر سفره ننه بابا نان خوردن است،

اشاره‌ای نکرده است!

وی با پرداختن به نقش گوگل در هویت بخشیدن به کسانی که ترسحات ذهنشان را با اعتماد به سقف بالا در جامعه منتشر می‌کنند، می‌گوید: مهم آن است که عکس چه کسی در اولین سرچ گوگل بالا بیاید.

«ایده‌پرداز» برای کاربردی شدن مباحث، در فصل دوم به خاطرات خود در فستیوال‌ها اشاره کرده و می‌گوید: «من شخصیتهای بسیاری در فستیوال‌های مختلف دیده‌ام که ترکیبی از هویت حیات وحش و فرهنگ هالو وودی را برایم تداعی می‌کرد.» البته نویسنده به اینکه دیدن این صحنه‌ها باعث شده شب بتواند بخوابد یا نه، باز هم اشاره‌ای نمی‌کند.

نویسنده در فصل سوم با گذاشتن چند عکس از مانتهای دکمه‌دار و و چند دست کت و شلوار ساده، از مخاطبین می‌خواهد از موزه «پوشینگی» نیز دیدن کنند.

سمیه قربانی



- بیا بریم سینما. استاد فیلم جدید ساخته! دهع  
+ ولیم کنید! می‌خوام شبکه پویا بینم

## چه فیلم‌هایی را اکران کنیم؟

### اهمیت انتخاب فیلم‌ها در چیست؟

فیلم‌ها برای تمامی مخاطبان و تمامی سنین مناسب نیستند باید فیلم برای مخاطب خود و در زمان و مکان مناسب خودش پخش شود. برای این که فیلم اثرگذاری مثبتی داشته باشد لازم است که در انتخاب فیلم دقت کافی داشته باشیم.

### فیلم‌ها باید چگونه باشند؟

باید مردم فهم باشند  
(فیلم‌های نخبگانی را  
برای مخاطب خود آن  
فیلم اکران کنیم)

باید مبتنی بر نیازهای  
واقعی و مسائل اصلی  
مخاطبان باشند.

در انتخاب فیلم ابتدا باید به مکان اکران و مخاطب اکران توجه داشته باشیم



### چگونه از محتویات فیلم آگه شویم؟

سریعترین راه برای شناخت اولیه فیلم‌ها مراجعه به فایل فهرست آن‌ها می‌باشد که همراه فیلم‌ها برایتان ارسال می‌گردد. هرچند خواندن خلاصه فیلم‌ها آشنایی اولیه‌ای از فیلم برای شما ایجاد می‌کند اما بهترین راه، دیدن فیلم می‌باشد.

دیدن فیلم‌ها علاوه بر آگه کردن ما از محتویاتش از مشکلات فنی احتمالی نیز مطلع می‌کند؛ برای مثال ممکن است یک فیلم کامل پخش نشود.  
دیدن تیزر، پوستر و معرفی فیلم در کانال [@Eyvan\\_Ammar](#) نیز می‌تواند کمکی برای شما در انتخاب فیلم باشد.

در انتخاب فیلم می‌توانیم از دسته‌بندی موضوعی فیلم‌ها استفاده کنیم: برای مثال فیلم‌های «عمار مدرسه» مناسب مدارس و نوجوانان می‌باشد.

# پیروزی مهندسی شده

گفت‌وگو با سیدمسعود امامی، کارگردان مستند «عبور ناممکن»

سید مسعود امامی، کارگردان ۲۸ ساله تهرانی است که مستند «عبور ناممکن» را ساخته است. او ۱۲ سال است که به‌طور حرفه‌ای کار می‌کند و تاکنون مستندهای زیادی از جمله «چریک پیر»، «چنگو»، «پیروزی در آرامش» را تولید کرده که در جشنواره‌های مختلف، جوایز زیادی را گرفته است.

## ● موضوع مستند «عبور ناممکن» چیست؟

من به عملیات ناامن‌الائمه در فیلم «پیروزی در آرامش» پرداخته‌ام. بعد هم به فتح‌المبین و بیت‌المقدس پرداختم. بیت‌المقدس حساسیت خاصی داشت، ایران عملیات فتح‌المبین را انجام داده بود و تقریباً ۴۰ روز بعد از آن باید یک عملیات دیگر انجام می‌داد که این از نظر تاکتیکی، کار بسیار سختی بود. یعنی بعد از یک عملیات بزرگ حداقل سه ماه باید استراحت داشته باشند تا بتوانند خودشان را آماده کنند. در عملیات بیت‌المقدس در یک منطقه‌ای عملیات می‌کنند که بسیار سخت است؛ یعنی باید از کارون می‌گذشتند که در جاهایی طول کارون به ۱۶۰ متر می‌رسید و به‌علت جزر و مد و... نمی‌شد روی کارون هر نوع پلی زد. نیروهای مهندسی به این نتیجه می‌رسند که پل pmp روی کارون بزنند. ۵ تا پل می‌زنند و از طریق این ۵ پل، نیروها را وارد خرمشهر می‌کنند. در این اتفاقات درگیری‌ها و سختی‌های بسیاری داشتند. این‌که چطور این پل‌ها را حفاظت کنند تا هواپیماهای عراقی نتوانند آن‌ها را بزنند، چطور نیروها را عبور دهند مباحث مهمی بود. در نهایت این‌که پل‌ها را می‌زنند و نیروها را به خرمشهر می‌برند. فیلم ما کلاً از صفر تا صد به این می‌پردازد که چطور این پل‌ها را به لب کارون آوردند و چطور آن‌ها را زدند و چطور نیروها را به خرمشهر فرستادند، بعد هم به ورود به خرمشهر و آزادی خرمشهر می‌پردازد.

## ● پل PMP چطور پلی است؟

پل‌هایی هستند که مثل پازل کنار هم قرار می‌گیرند و تکه‌تکه کنار رودخانه به هم وصل می‌شوند و بعد در رودخانه باز شده و تقریباً تا ۷۰۰ تن وزن را تحمل کند. این پل‌ها روسی است و آن‌ها را می‌شود تا ۱۴۰، ۱۵۰ متر زد. ایرانی‌ها ابتکاری انجام می‌دهند و این‌ها را تا ۱۸۰ متر بر روی کارون می‌زنند. با سیم بوکسل بهم می‌بندند و به زیرآب می‌برند و تغییراتی در پل ایجاد می‌کنند.

## ● ایده ساخت مستند چگونه به ذهنتان رسید؟

من همیشه می‌دیدم که می‌گفتند: خرمشهر آزاد شد؛ ولی هیچ‌وقت به این نپرداختیم خرمشهر چطور و چکار کردند که آزاد شد؟ خرمشهر در یک منطقه‌ای بود که یک طرف آن هورالعظیم، طرف دیگرش اروند و سمت دیگرش هم کارون بود. یک طرف خشکی داشت و آن خشکی را عراق بسته بود و هیچ‌وقت فکر نمی‌کرد که ما بتوانیم از روی کارون رد شویم. همیشه ما می‌گفتیم

خرمشهر آزاد شده و وقتی روی نقشه نگاه می‌کردم، برای خودم سؤال بود که این‌ها چطور به خرمشهر رفتند؟ ما این را به‌صورت مهندسی باز کردیم و گفتیم اگر خرمشهر آزاد شد با یک تاکتیکی آزاد شد. یعنی ایرانی‌ها همین جوری نمی‌جنگیدند و قبلش برنامه‌ریزی کردند که خرمشهر آزاد شد. رفتیم تحقیق کردیم و به این نتیجه رسیدیم که روی کارون ۵ تا پل به فاصله‌های مختلف زدند و از ۵ زاویه نیرو وارد کردند و آن طرف پل را توانستند بگیرند که کار خیلی خاصی بود. شما اگر تاریخ را نگاه کنید همچنین کاری در هیچ جنگی در دنیا انجام نشده است که بتوانند روی همچنین رودخانه‌ای چنین پلی بزنند و عملیات عظیمی بعد از ۴۰ روز انجام دهند.

## ● برای آینده چه کارهایی در دست تولید دارید؟

من یک سوژه‌ای دارم که در مورد شروع جنگ است. چیزی که نوشتم این است که توان نظامی عراق را با توان نظامی ایران مقایسه کردم. صدام رسماً می‌دانست که بهترین زمان حمله به ایران همین زمان است. ما انقلاب کردیم و مملکت‌مان هنوز با نگرانی و پادگان‌هایمان خالی شده است و یک سری تفرقه بین مردم است. این زمان بهترین زمانی بود که به ایران ضربه بزنند و بعد از آن حمله کرد. هیچ‌وقت فکر نمی‌کرد که ایران چنین قدرتی داشته باشد. فکر می‌کرد که در یک هفته می‌تواند ایران را بگیرد. در صورتی که ۶ ماه پس از شروع جنگ، مصاحبه صدام را در تلویزیون عراق داریم که به‌طور رسمی آتش بس اعلام می‌کند و می‌گوید من حاضرم برگردم؛ ولی ما قبول نمی‌کنیم؛ یعنی صدام با ارتشی مقابل کرد که از خودش خیلی قوی‌تر بود. در صورتی که مصر و فرانسه پشت او بودند و ما مشاهده کردیم کشورهایی که پول نداشتند، به عراق نیرو دادند. در پی این هستیم که چنین کاری درباره ارتش نابرابر بسازیم.

## ● سینما و صداوسیما چقدر در نشان دادن ابعاد مختلف جنگ موفق بوده‌اند؟

سینما و تلویزیون ما متأسفانه به‌طور وحشتناکی در این زمینه ضعیف‌اند. آمریکا یک جنگی در ویتنام کرده، سالیان دراز است که بزرگترین فیلم‌هایش درباره جنگ ویتنام و یا در مورد آلمان هاست. شما فیلم «نجات سرباز رایان» را ببینید. دل‌تان به حال آمریکایی‌ها در همان سکانس اول می‌سوزد و چقدر به موضوعات انسان دوستانه می‌پردازد که دو تیم را مسئول می‌کند تا یک نفر را پیدا کنند که مادر او خبر شهادت چهارمین فرزندش را

نشوند. در صورتی که در جنگ ما بسیار زیاد از این موارد بوده است. ما مادر شهیدی داریم که جنازه بچه‌اش برنگشته و هنوز هم حاضر نیست که سردر منزلش را عوض کند چرا که می‌گوید اگر حسن من بیاید، کوچه را گم می‌کند. ما این جور آدم‌ها را داریم و اصلاً هیچ پرداختی هم به آن نداریم و خیلی راحت می‌گذریم. من می‌گویم که موضوع جنگ ما تمام نشدنی است؛ چرا که به تعداد تک تک نفراتی که به جنگ رفته‌اند، می‌شود برای جنگ فیلم ساخت. ما به هر تعداد آدمی که در جنگ داشتیم به همان تعداد می‌توانیم فیلم بسازیم؛ چون هرکدام از آن‌ها یک نگاهی دارند که متأسفانه صداوسیما در این عرصه ضعیف بوده است.

## ● تولید آثاری با موضوع دفاع مقدس، چه تأثیری می‌تواند در جامعه داشته باشد؟

بخشی از جوانان ما غرب‌زده هستند. اگر فیلم جنگی هم ببخواهند نگاه کنند، فیلم جنگی غربی نگاه می‌کنند. مثل فیلم جدیدی که ساختند. فکر نمی‌کنند که ما چه پشتوانه‌ای داشتیم. ما اگر بتوانیم به این‌ها ثابت کنیم که چنین آدم‌هایی را داشتیم، مطمئناً نظر آن‌ها تغییر خواهد کرد. من یک فیلمی ساخته‌ام به نام «چنگو» که در مورد «شهید شیروزی» است. این فیلم در مورد یک جوانی است که به عشق «شهید شیروزی»، خلبان شده است. اگر معرفی کنیم که ما چنین قهرمان‌هایی داشتیم و بتوانیم به جوان‌هایمان بگوییم که این آدم‌ها این‌گونه بودند و از دل خود شما بودند، به‌نظر من این بُرد ماست. یعنی باید به جوان‌های امروزی بفهمانیم که ما آدم‌هایی در این مملکت داشتیم که به‌خاطر تو رفتند و جنگیدند. ما تلاشمان این باشد که خوراک خوب برای جوان‌هایمان ایجاد کنیم؛ یعنی فیلم خوب بسازیم.

## ● به نظر شما جشنواره عمار چقدر توانسته این‌ها را به تصویر بکشد؟

خوبی جشنواره عمار به این است که فیلم‌ها را خیلی راحت به همه‌جا نشان می‌دهد. حتی من شنیده‌ام که در روستاها که سینما ندارند می‌برند با یک لپ‌تاپ نشان می‌دهند؛ این خیلی خوب است ولی من می‌گویم که جشنواره عمار باید نگاهش را بازتر و گاردش را نسبت به یک سری مسائل کمتر کند و تعصبش را پایین‌تر بیاورد که آن‌هایی که نگاه‌شان بازتر است و بسیجی نیستند و یا نوع پوشش آن‌ها نسبت به این بچه‌ها فرق می‌کند، کم‌کم بیایند و وارد شوند.





# نمایی از جهانی شدن و بومی سازی

## نقد مستند «فایتر»

آرین طاهری

«فایتر» نام فیلم مستند کوتاهی است که برشی مختصر از زندگی روحانی جوانی در شهرستانی دور از مرکز (در شهرستان گتوند یا جایی در نزدیکی آن) را روایت می‌کند که به شرکت درنبرد فرهنگی نابرابری تن داده است. او به دو معنا مری است؛ اول اینکه مدرس دوره‌های آموزش ورزش رزمی کیوکوشین کاراته است و دوم اینکه در مسجد به ترویج آموزه‌های دینی و ارائه تعالیم قرآنی می‌پردازد؛ و این هر دو را باهدف رشد و تعالی «جسمانی» و «معنوی» کودکان و نوجوانان به صورت هم‌زمان انجام می‌دهد. این در حالی است که جهد فرهنگی و تربیتی او معارض نیرومندی دارد که جاذبه‌های کاذب آن هراینه در کمین آسیب رساندن به ثمرات نهال نوکاشته و به خون دل بالیده اوست. شخصیت محوری فیلم به این معنا «فایتر» یا جنگجویست؛ جنگجویی در عرصه فرهنگ و تربیت.

فیلم موضوع جالبی دارد؛ موضوعی که برنمودی از همگرایی جهانی شدن و بومی سازی تمرکز یافته است. فعالیت‌های روحانی جوان فیلم، جریان سالم مشارکت فرهنگی در مسیر جهانی شدن را نشان می‌دهد. ورزش رزمی از شرق آسیا وارد فرهنگ و سبک زندگی جامعه ایرانی اسلامی می‌شود و جنبه‌های معرفت دینی موجود در جامعه میزبان، با آن ممزوج می‌شود. این امتزاج فرهنگی در قالب تلاشی برای حفظ ارزش‌های بومی از گزند تهدیداتی همچون رواج استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی که ضد ارزش‌هایی همچون انزوا، فردگرایی و بی‌مسئولیتی فرهنگی و اجتماعی تقویت می‌کند، توسط روحانی جوان به کار گرفته می‌شود. شخصیت محوری این فیلم به دلیل اتخاذ خودانگیخته این رویکرد به جهانی شدن و بومی سازی، به موضوعی جالب برای یک فیلم مستند تبدیل می‌شود.

در مقایسه با ظرفیت مضمونی فیلم که به آن اشاره شد، مستند «فایتر» بیش از اندازه کوتاه است. خط داستانی که از زندگی این روحانی جوان تشکیل می‌شود به خوبی قابل‌گسترش برای دست یافتن به مستندی بلند است تا بتواند جزئیات مضمونی فیلم را به حد کافی شرح بسط دهد. در طول زمانی روایت فیلم که بیش از یازده دقیقه نیست، ابعاد مختلف فرهنگی موضوع در حد اشاره باقی می‌مانند، درحالی‌که عمق موضوع به لحاظ فرهنگی حساس و جذاب است و فیلم در این مقدار از توسعه روایی قادر به پرداخت آن‌ها نیست.

اشاره‌وار عبور کردن از کنار موضوع، فیلم مستند «فایتر» با گزارش‌های کوتاه و نرم بخش‌های خبری تلویزیونی قابل مقایسه می‌کند. تصویربرداری نه‌چندان مناسب و فاقد سبک و ظرافت هنرمندانه، این مقایسه را تشدید می‌کند. این در حالی است که فیلم‌ساز به خوبی فضاهای متنوع بصری را سرتاسر روایت فیلم مدیریت کرده است و در این زمینه، تدوین به انسجام فضاهای نمایشی و بصری فیلم کمک کرده است.

ملاحظه‌ای دیگر در مورد این فیلم، پای پرسش بنیادی تری را پیش می‌کشد. آیا فیلم کوتاه برای روایتگری مستند رسانه مناسبی است؟ پاسخ به این سؤال بستگی مستقیم به این مسئله دارد که فیلم‌ساز تا چه حد قدرت بیان سینمایی را گسترده و متکثر ارزیابی کند. آثار مستند کوتاهی در تاریخ سینمای مستند ایران و جهان می‌توان مشاهده کرد که به خوبی از پس انتقال مضامین عمیق انسانی و فرهنگی برآمده‌اند. اغلب این آثار بر ارزش بیان شاعرانه و غیرمستقیم سینمایی که از سبک‌های روایی غیر کلام محور (به‌ویژه پرهیز از گفتار متن و همچنین صدای سخن بیرون از قاب) در فیلم‌سازی مستند بروز می‌یابند متکی هستند. مستند «فایتر» به دلیل انسجام فضاهای نمایشی فیلم در

الگویی محدود و قابل فهم از منظر روایی (انتقال مکرر از فضاهای رودخانه و حاشیه آن، به فضاهای باشگاه ورزشی، مسجد، مزار شهدا و نیز تبدل مکرر لباس شخصیت محوری فیلم از لباس ورزش رزمی به لباس روحانیت)، این امکان را برای حذف کامل سخنان خارج از قاب شخصیت محوری فیلم در قالب توضیح امور روزانه‌اش در اختیار فیلم‌ساز قرار می‌دهد. «فایتر» در صورت عدم استفاده از صدای سخن خارج از قاب، فاصله قاطعانه‌ای از ساختار گزارش‌های خبری نرم تلویزیونی و به ساختار سینمایی یک مستند بیانگرای کوتاه نزدیک ترمی شد. البته در چنین حالتی، تصاویر باید از ابتدا با دقت فنی و زیباشناختی بیشتری ضبط می‌شدند یا در مرحله تدوین با سختگیری بیشتری در نسخه نهایی فیلم قرار می‌گرفتند.

در خاتمه باید گفت، در سروشکل کنونی فیلم بافت، تاریخی و محلی مرتبط با شخصیت محوری فیلم و فعالیت‌هایش، ناقص و غیرقابل فهم به تصویر کشیده شده است. موقعیت مکانی و زمانی که فیلم در درون آن ساخته شده است به خوبی برای مخاطب تعریف نمی‌شود. همچنین، عنوان فیلم بدون هیچ ضرورتی از یک واژه انگلیسی به معنای «جنگجو» تشکیل شده است. عنوان «فایتر» تناقض آشکاری با جهد فرهنگی شخصیت اصلی فیلم دارد (و به‌هیچ وجه هم با ماهیت کنایی عنوان «بادیگارد» برای فیلم ابراهیم حاتمی‌کیا نسبتی برقرار نمی‌کند؛ اگر غرض این بوده باشد!). این دونقطه ضعف در حاشیه و متن قاب روایت این فیلم مستند کوتاه، ضرورت بازنگری بیشتر و دقیق‌تر فیلم‌ساز در عمق فرهنگی، هنری و معنایی کنش مستندسازی‌اش را آشکار می‌کند.

# پرونده ویژه اولین درآمد

## فیلمها

یادداشت شفاهی رضا کبودبند؛ مسئول بخش فیلمها جشنواره عمار



فیلمها یکی از بخشهای جشنواره عمار است که در دوره چهارم شکل گرفت تا در آن مردم بتوانند، بدون کوچکترین تجربه فیلمسازی، وقایع و خاطراتشان را ثبت کنند. در این دوره، برای رسیدن به محتوایی که هر لحظه از بین می‌رفت، تصمیم گرفته شد، فرم و تجهیزات را در اولویت دوم قرار داده و آن در قالب فیلمها تعریف شد تا مردم حرف‌هایشان را بدون وابستگی به تجهیزات حرفه‌ای رسانه بزنند و به سینمای انقلاب اسلامی کمک کند.

### ● شروع فیلمها

عنوان فیلمها، تا جشنواره چهارم وجود نداشت؛ ولی آثاری که می‌رسید، بعضاً فرم فیلمها را داشت. در جشنواره به این نتیجه رسیدیم تا بخشی را اضافه کنیم که در آن فرم، در اولویت دوم است. یعنی، سوزها و خاطراتشان را برای ما با هر فرم و تجهیزاتی که می‌خواهید، ارسال کنید تا در دل تاریخ ثبت شود و نام این حرکت را نهضت تولید محتوای مردمی گذاشتیم. صدها مادر شهید را داشتیم که از دنیا رفتند؛ ولی ما یک دقیقه فیلم از آنها نداریم تا حداقل از او پرسیده باشیم که شما فرزندت را چگونه تربیت کردی که به اینجا رسید. از این رو بخش فیلمها با هدف، ثبت سوزها، شناسایی افراد مستعد، ثبت اتفاقات روز، محک ابتکار علاقه‌مندان و روایت‌های مردمی راه‌اندازی شد تا با تکیه بر بومی‌گرایی از فراموشی سوزها در دل تاریخ جلوگیری می‌شود.

### ● تجربه فیلم مادر جشنواره هفتم

در جشنواره قبل فراخوان دادیم تا از زائران خارجی پیاده‌روی اربعین برسید، آخرین خبری که از رسانه‌هاشون درباره ایران شنیدن چه بود؟ و یک فراخوان به نام «اولین درآمد پدرم» که در هر دوی اینها خواستیم بعد از مصاحبه، پاسخ‌ها را با دوربین موبایل ضبط کنند و به دبیرخانه بفرستند. خروجی ارسال شده‌ها به جشنواره که بیش از سیصد مصاحبه موبایلی بود. نشان می‌داد استفاده از ابزار دست‌یافتنی به نام تلفن همراه می‌تواند نهضت مردمی را در هر موضوعی شکل دهد. در فیلمها، بیشترین فعالیت مربوط به نوجوانان و جوانان است. اولین درآمد، شروعی برای جمع‌آوری خاطرات دیگر اتفاقات در خانواده است که می‌تواند در بخش‌های دفاع مقدس، انقلاب و ... نیز استفاده شود.

جشنواره هشتم بر بحث کار، همت و تلاش تمرکز دارد. فیلمها، می‌تواند حتی از بخش فیلم بلند، در این زمینه اثرگذاری بیشتری داشته باشد. تجربه خاطرات اولین درآمد پدرم، نشان داد، جای کار در این موضوع بیش از این هاست؛ پس این فراخوان بدون محدودیت افراد و در قالب خاطرات اولین درآمد بزرگترها بخش ویژه شد.

### ● هشتمین جشنواره فیلمها

ما می‌خواهیم بگوییم، کار رنج نیست و بزرگترین تفریح است. کار و تلاش کردن مهم است و شغل‌ها بر یکدیگر ارجحیت ندارند و هر کدام در جایگاه خودشان باید درست تعریف شوند، چون محوریت کار است.

امروزه شاید جایگاه ارزشی رزق حلال و تجملات عوض شده باشد؛ چون در رسانه‌ها، حتی تلویزیون آدم موفق را با فلان کیف و ماشین شاسی بلند نشان می‌دهند که

سرکار دستور می‌دهد. نسل جدید هم فکر می‌کند، بعد از سی سال تحصیل، می‌خواهد با چنین چیزی روبرو شود؛ در صورتی که مدرک‌گرایی باعث شده نسل جدید اطلاعاتی از واقعیت جامعه و حوزه کار نداشته باشد.

ما در این بخش می‌خواهیم جایگاه استادکار را نشان دهیم. استادکار، مانند استاد دانشگاه است که حرف‌های منتهی و تئوری را به صورت عملی به شاگردش نشان می‌دهد.

### ● فرهنگ مصرف و مصرف‌زدگی

نسل قدیم تولید کننده بود؛ ولی جامعه امروز بیشتر مصرف کننده است. جامعه امروز، روز به روز به سمت مدرک‌گرایی، تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی، تنبلی و سستی می‌رود و تن به کار نمی‌دهد. به طوری که اگر کار فنی معمولی در خانه پیش بیاید نمی‌تواند انجام دهد. همه اینها را می‌توان در بخش کار و تلاش کردن تعریف کرد. در این بخش موضوع کار برایمان مهم است، یعنی کسی که برای امرار معاش خانواده تلاش می‌کند. نسل قدیم ما، از کودکی وارد فضای کار می‌شد، این کار یا در کنار پدرش بود و یا در کنار یک اوستا کار به کار دیگری می‌پرداخت که فرد را مسئولیت‌پذیری می‌کرد. حال نسل امروز به دنبال مدرک رفته و بعد وارد فضای کار می‌شود. در صورتی که فرد در نسل قدیم از کودکی وارد فضای کار می‌شد که در آن فضا می‌توانست شغل‌های مختلفی را تجربه کند و بر اساس فضای خود، تجربیاتی را به فرد دیگری منتقل کند. مثلاً بهرام عظیمی، انیمیشن ساز و نقاش در خاطراتش بیان می‌کند؛ کفاشی، دست فروشی و رانندگی آژانس در کار حرفه‌ای امروز او نقش مهمی داشته. رضا بنفشه خواه نیز بیان می‌کند؛ اگر به من نقش کفاش بدهند، این نقش را به خوبی بلدم؛ چون در نوجوانی این کار را کردم.

اولین درآمد چند حُسن دارد که می‌توان به ایجاد ارتباط بین دو نسل، اشاعه فرهنگ کار و تاریخ شفاهی اشاره کرد. در دنیایی که به سمت فضای مجازی و رایانه‌ای می‌رود، با استفاده از این ابزارها می‌توان تاریخچه فرهنگی مردم را برای نسل آینده حفظ کرد.

### ● چگونگی شکل کار

نکات مهم فیلمسازی، در جزوه‌ای به نام فیلمسازی آسان جمع‌آوری شده است که ۲۰ نکته درباره نکات اصلی فیلمسازی در ارتباط با صدا، تصویر، نور، قاب بندی و ... در آن هست که می‌تواند در آینده باعث بالا رفتن کیفیت فیلمسازی شود. ما در کانال تلگرامی سئوالاتی قرار دادیم، که از فرد مصاحبه شونده چند سئوال پشت سر هم پرسیده می‌شود، تا ذهنش باز شود که چه چیزی از او خواسته می‌شود. پس مصاحبه شونده شروع به تعریف خاطرات می‌کند. سئوالات نیز

بدین صورت از فرد پرسیده می‌شود.

از اولین باری که مشغول کار شدی بگو. درباره چگونگی سرکار رفتن بگو. یعنی چه کسی شما را فرستاد؟ خودت رفتی یا ظرفیتش وجود داشت؟ حس و حال کار کردن، رابطه بین خودش و استادکار؟ بسته به شغلش چه کاری در طول روز انجام می‌داده؟ درباره اتفاقات مختلف تلخ شیرین طنز و یا حتی تنبیه و تشویق و خراب یا درست کردن‌ها در کار بگوید. بعد از پایان کار چگونه به خانه برمی‌گشتند؟ از حس و حال و حسنگی‌اش وقتی مُزد زحمتش را می‌گرفت و می‌دانست پولش را در چه راهی خرج می‌کرد؟ درباره تغییر شغل‌ها هم توضیح دهد، مثلاً ابتدا چه کاری را شروع کرده و در ادامه به دنبال چه شغلی رفته و الان چکار می‌کند؟

این فیلمها می‌تواند از هر کسی گرفته شود و فقط مربوط به پدر و مادر نیست و محدودیتی در این زمینه وجود ندارد. همه این فیلمها، بسته‌ای می‌شود که خاطرات مردم ایران با هر زبانی در آن است. از این راه می‌توان افرادی را که در حوزه فیلمسازی یا ثبت تاریخ شفاهی استعداد دارند، شناسایی کرد و با حمایت از آنها بتوانیم نیروهای جدید را به هنر انقلاب اسلامی معرفی کنیم.

### ● مهلت، نحوه و چگونگی بررسی آثار

نحوه ارسال از سه راه است؛ سایت، ریات و شماره موبایل تلگرامی است. این آثار علاوه بر هیئت انتخاب، در آپارات جشنواره گذاشته می‌شود و هر فیلمی که بیشتر دیده شود؛ آن هم ملاکی برای انتخاب فیلم برگزیده است. ابتدایی‌ترین کار برای برگزیدگان، شرکت رایگان ۳۰ نفر از آنان، در کارگاه‌های فیلمسازی و تاریخ شفاهی است. با رایزنی‌های صورت گرفته، این فیلمها در برنامه تلویزیونی با موضوع کار با آیتم‌های مختلفی نمایش داده می‌شود. این باعث انتقال تجربیات و پیاده‌سازی اهدافی است که ما به دنبال آن بودیم.

تا امروز بالای ۶۰۰ فیلم اثر، از شهرهای بوشهر، تهران، ارومیه، اردل، سبزوار، همدان، اراک، کردستان، کرمانشاه، لارستان، قم، بیرجند رسیده است.

پس گوشی تلفن همراه خود را در دست بگیرید و از مخاطب خود که می‌تواند پدر، مادر یا هر بزرگتری باشد، خاطره اولین درآمد را سئوال کنید. پاسخ‌ها را از طریق شماره تلگرامی ۰۵۲۲۹۳۵۱۰۵۹۹۰۵ برای ما بفرستید. هر سئوالی بود با همین شماره یا آی دی @Pakar.Admin برای ما ارسال کنید.

● پی‌نوشت:

۱. AMMARFILM.IR/FIRST-INCOME  
۲. @FILMEMA\_AMMAR\_BOT  
۳. ۰۹۹۰۵۲۲۹۳۵۱





کارکردن در کودکی جوهره شخصیت را می‌سازد

# نسل سربار نبودیم

حسن عباسی از تجربه‌های کاری‌اش در کودکی می‌گوید

## همه راه‌ها به دانشگاه ختم نمی‌شود

امروز تصور این است که همه راه‌ها به دانشگاه ختم می‌شود و وقتی از دانشگاه خارج شدند باید تأثیرگذار و متحول کننده بعضی از حوزه‌ها باشند. نسل امروز می‌خواهد یقه سفید باشد و بی‌زنس کند و این شخصیت‌ها امروز در فیلم‌ها نشان داده می‌شود که فرد کیف سامسونت، ماشین شاسی بلند و دفاتری دارد و دستور می‌دهد. کار امروز بعد از تحصیلات کارشناسی تعریف می‌شود؛ ولی نسل قبل خیلی سالم زندگی کردند. این نشان می‌دهد همه کارها به دانشگاه ختم نمی‌شود و همه سعادت‌ها از دانشگاه بر نمی‌خیزد و انسان می‌تواند یک زندگی خیلی مطلوبی و سالمی داشته باشد. من یک دل خوری در نسل جوان می‌بینم و یک سرافکنندگی و شرم که احساس می‌کنند سربار پدر و مادرشون هستند؛ لذا از خودشان و جامعه توقع زیادی پیدا می‌کنند. نسبت به خود و جامعه بیزار شده و چون احساس می‌کنند الان نمی‌توانند کاری انجام دهند، بی‌کار و سربازند؛ در صورتی که این احساس را نباید داشته باشند. چون این‌ها می‌خواهند کار کنند؛ اما امکانش نیست. چون هنوز شخصیتشان، شخصیت آشنا با کاری نشده است. این حس که نسل جوان ما امروز دارد، باید تجربه‌ای برای نسل بعد شود تا از دوران کودکی وارد محیط کار شوند. با کارهای کوچک و درآمدهای کم تا خود کار کردن و کم توقعی در آنها شکل بگیرد و این در راهنمایی و دبیرستان سنگین تر شده و در دوران دانشجویی بیشتر شود؛ اما الان اینقدر برای بچه‌ها کلاس‌های مختلف می‌گذارند که بچه‌ها در تابستان باز مصرف کننده‌اند و نمی‌توانند زمینه تولید را فراهم کنند. اینها نکاتی ضروری است و البته کوتاهی ما هم بوده که به نسل بعد منعکس نکردیم. تبیین اینکه درآمد اولیه هرکس، پدر و پدر بزرگش چی بوده، بیشترین تأثیر آن، به چالش کشیدن الگوهای درآمدزای امروزی است.

## تجربه‌های کاری‌ام در کودکی

نسل ما، از دوره ابتدایی درگیر کار بود؛ یعنی در محله ما، خانواده‌ها از ۵ تا ۱۰ بچه داشتند و در دوره ابتدایی، در

تابستان‌ها دغدغه کار و منبع درآمد داشتند. من در دوران ابتدایی ۴ طیف کار اصلی داشتم. پدرم کفاش بود و من از همان اول ابتدایی، کنار دست پدرم مشغول بودم و کار کفاشی می‌کردم و آن را خیلی خوب و کامل یاد گرفتم و چون با سلیقه کار می‌کردم، مشتری‌ها خیلی دوست داشتند.

عمومی که آرم حزب الله لبنان، طراحی ایشان بود، قبل از شهادت در لبنان، دو حرفه به من آموخت. ایشان دو حرفه تخصصی تزئینات ساختمان مثل نقاشی ساختمان و نصب موقت، پرسینال، آکوستیک و انواع کارهای تزئینات ساختمان کاغذ دیواری و غیره کار می‌کرد و در وقت‌های دیگر چون به من خیلی علاقه داشت، هنر نقاشی را با من کار کرده و تجربیاتش را به من منتقل می‌کرد. از طرف دیگر دایه‌های من گچ‌کار بودند و پدرم یک دوره‌هایی برای اینکه ما تربیت شویم و قدر عافیت بدانیم، که همه در رشد و تکمیل شخصیت انسان مهم است؛ ما را به کار سنگین گچ‌کاری می‌فرستادند و لذا سفیدکاری و گچ‌کاری هم آنجا یاد گرفتم. در گچ‌کاری، تا وقتی گچ را آماده می‌کردم، راحت بودم؛ اما موقع بالا بردن استانبولی، چون قدم کوتاه بود، برایم سخت بود؛ من هم مثل وزنه‌بردارهایی که دوزخ کار می‌کنند، استانبولی را روی تخته می‌گذاشتم که غالباً هم بخشی از آب و گچ روی سر و صورت و سینه‌ام می‌ریخت. همیشه آن پولی که در می‌آوردم کمک خرج خونه بود و همه وسایل شخصی‌ام را خودم می‌خریدم. چون به مطالعه علاقه داشتم، یک کتابخانه بزرگ داشتم و همه کتاب‌ها را خودم تهیه می‌کردم. مدتی کاراته، کار کردم و بعد کنگ‌فو و بعد هم سراغ تکواندو رفتم و همه لباس‌ها و وسیله‌های ورزشی را خودم تهیه می‌کردم.

تمام دوره کودکی، حسرت داشتن یک توپ و دوچرخه به دلم ماند و هیچ وقت نتوانستم، یک دوچرخه بخرم، البته این معنایش بلد نبودن آن نیست؛ چون وقتی من درگیر زندگی نظامی شدم، در دوره‌های ویژه، به‌طور تخصصی موتورسواری کار می‌کردم.

## کار در کودکی جوهره شخصیت را می‌سازد

کار جز لاینفک نسل زندگی ما بود. کودکی در دوره ابتدایی ۵۰ سال پیش نبود که کار نکنند. مثلاً بچه‌ها کاغذ باطله‌ها را جمع کرده و آنها را در کف حیاط پهن می‌کردند. با سرباز آنها را به هم می‌چسباندند و پاکت تولید کرده و به بقال سر کوچه ۲ ریال می‌فروختند. بالاترین حقوق ما در کار سنگین گچ‌کاری بود که ۵ ریال بود. آن موقع ساندویچ کالباس و بلیت سینما ۵ ریال بود که بعداً ۱۱ تومان شد. یک مجله هفتگی کیهان بچه‌ها می‌گرفتم که کوچک بود و هفتگی می‌آمد و ۵ ریال بود که سرهفته یک مجله می‌گرفتم. لذا همیشه از لحاظ مالی به خودمان متکی بودیم و به خانواده فشار نمی‌آوردیم و کمک خرج خانواده هم بودیم. این فرهنگ متأسفانه در بین کودکان، نوجوانان و جوانان از طرف دیگر نیست. چون از دوران کودکی تمرین کار نمی‌کنند و در دوران نوجوانی کار کردن سخت‌تر می‌شود. کودکان امروز، انتظار دارند پدر و مادر، مدام برایشان خرج کنند و توقع‌ها بالاست؛ اما وقتی کمبودها و مشکلات را ببینند، سعی می‌کنند، کارهایی که از دستشان برمی‌آید، انجام دهند که باعث ساخته شدن جوهره شخصیت آنها می‌شود و معنایش کودکان کار نیست. کودکان کار، اگر واقعاً خوب هدایت شود، یک بحث تربیتی بسیار موثر است. اگر کار خوبی را که شروع کرده‌اید، خاطرات را جمع کرده و آنها را دسته‌بندی کنید که چطور این مسیرها طی شده است؛ نسل بعد قطعاً می‌تواند از این تجربه‌ها استفاده کند و انتظار خودش را از زندگی و جامعه و اطرافیان و پدر و مادر پایین آورده و بیشتر تلاش کند تا موثر واقع شود. ما از دوره زندگی مان تنها دوران دفاع مقدس را برای نسل بعد تشریح کردیم؛ اما دوران کودکی و کار کردن خود و سطح توقع پایین جامعه آن روز را مطرح نکردیم و امروز نسل جوان ما نمی‌تواند، خود را با این شرایط منطبق و هماهنگ کند. این کار بسیار زیبایی است که اگر خوب انجام شود و بعد معدل بگیرید، نتایج خیلی خوبی از آن عاید می‌شود که می‌توان به گزاره‌های خیلی خوبی رسید.

# خاطرات اولین درآمد

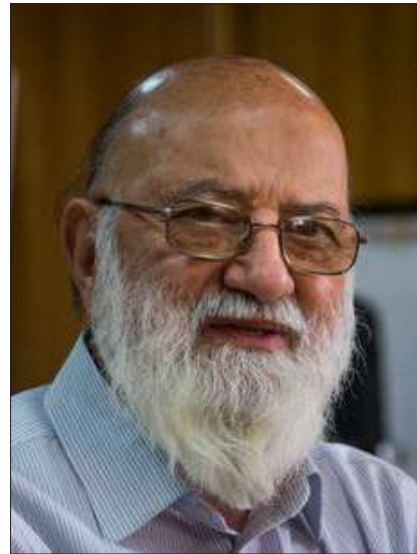


## ابتکاری که اشک پدر را درآورد

مهدی چمران

من در مغازه پدرم کار می‌کردم. یک چرخ جوراب داشت، وقتی از مدرسه می‌آمدیم، کلاف‌های نخ را که از قد ما بزرگ‌تر و سنگین بود، روی دوشمان قرار می‌دادیم و پیاده برای خانه کسی می‌بردیم تا کلاف نخ‌ها را، روی دوک باز کند. او هم روزانه ۴ ریال به ما مزد می‌داد که اولین درآمد من بود. سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، ارز برای خرید وسایل خانه کم بود. یک سری چترهای بافندگی قیمتش از ۶ تومن به ۱۰۰ تومن رسید که حقوق دو ماه یک کارمند بود. پدرم مانده بود چکار کند. برادرانم شهید دکتر مصطفی چمران و دکتر عباس چمران به فکر ساخت این چتری افتادند. اولین چتری را، مصطفی به صورت دست‌ساز ساخت که خیلی هم خوب بود. وقتی پدرم آن را دید، از ذوق گریه‌اش گرفت که فرزند جوان دانشگاه نرفته‌اش، این چتری را با دست می‌سازد. بعد گفت می‌توانی دوباره بسازی؟ گفت: بله، ما می‌توانیم سری بسازیم که مغازه جوراب‌بافی را تبدیل به فروش چتری کردیم.

کارکردن در همه‌ا‌ئمه ما از اهمیت بالایی برخوردار است به خصوص، حضرت امیرالمؤمنین (ع) که یک الگو و اسوه برای کار تولیدی است نه پشت میزی.

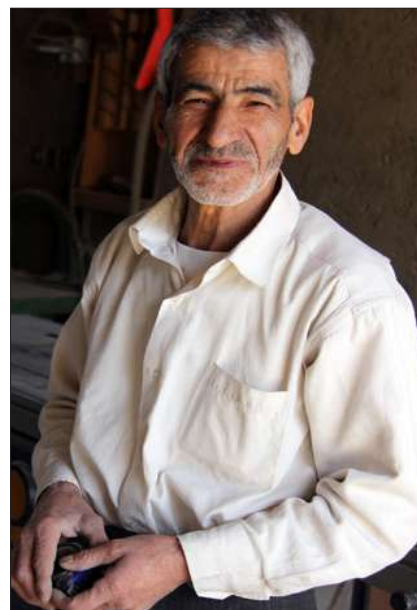


اصغر جنتی فرزند آیت‌الله احمد جنتی متولد ۱۳۲۹ هجری. بالای ۵۰ سال به کار نجاری مشغولم. در سال ۱۳۴۷ به صورت شاگرد نجاری، وارد این حرفه شدم و بعد از یادگیری کار، در سال ۵۶ مغازه‌ای باز کردم. اولین باری که دستمزد گرفتم هفته‌ای یک تومان بود. روزی پدر بزرگم ملاهاشم جنتی به من گفت: پولهایت را چکار می‌کنی؟ گفتم: هر بار چیزی می‌خریم و می‌خوریم. گفت: پولهایت را باید جمع کنی.

وقتی خانه‌ام را می‌ساختم، در خفا یک وام به مدت کمی گرفتم و ایشان فهمیده بود و ناراحت شد که من وام گرفته‌ام. آن موقع مشکل داشتم؛ گفتم: سریع برو پول رو پس بده. بعد کارم جور شد و شب و روز کار می‌کردم؛ حتی زمان حکومت نظامی که سربازها اینجا می‌آمدند و می‌پرسیدند: چکار می‌کنی؟ می‌گفتم: کار می‌کنم. پدرم هم در شرایطی نبود که بخواهد به من کمک کند؛ ولی در زمینه حلال و حرامی حساس بود و من را زیر نظر داشت. وقتی سرکار می‌رفتیم، استادکارمان جذبه داشت و مرتب از ما کار می‌خواست؛ ما هم یک ترسی داشتیم و یک لحظه راحتمان نمی‌گذاشت. الان که فکر می‌کنم، می‌گویم؛ کاش بیشتر به ما فشار می‌آورد. من بآنکه از بی‌جکی مدام کار کردم، فکر می‌کنم هنوز تنبلیم! من این را به خودم آموختم که کار را خوب انجام دهم، تا هم رضایت خدا باشد هم بندگان خدا.

## آموختم کار را خوب انجام بدم

اصغر جنتی



## باید از جایی شروع کرد

احمد نجفی

در ۷ سالگی تلویزیون را روشن می‌کردم که برفک بود. بچه‌های کوچکی را برای دیدن آن می‌آوردم، ۱ ریال می‌گرفتم، ۱۰ دقیقه حیرت‌زده این برفک‌ها را نگاه می‌کردند. وقتی ۱۲ ریال جمع می‌کردم، به سینمای میهن می‌رفتم که فاصله زیادی با خانه مانداشت. بلیت سینما ۸ ریال بود و بقیه‌اش را هم ساندویچ می‌گرفتم. من عکس هنرپیشه هم می‌فروختم، بلد بودم کجا این‌ها را بفروشم. ابتکاری به خرج می‌دادم، هر روز قلاب عکسی درست می‌کردم و پشتش عکس‌ها را می‌چسباندم و در کافه‌ای می‌بردم. ۱۰ دقیقه می‌ایستادم که صاحب کافه ناراحت می‌شد و هر روز می‌آمد، به من یک تومن می‌داد؛ عکس‌ها رو می‌خرید و دور می‌ریخت. الان میلیون‌ها کار وجود دارد و در جامعه تنبلی به وجود آمده است. برخی به دنبال درس بدون پشتوانه رفته‌اند که به نتیجه‌ای نمی‌رسند. وقتی یک فرد ۲۳ ساله از دانشگاه بیرون می‌آید، به اندازه یک فرد ۱۵ ساله هست؛ چون چیزی از جامعه‌اش فراتر گرفته و امروز تنبلی صد برابر شده است. الان اشتغال به‌وفور یافت می‌شود. ما فکر می‌کنیم چون لیسانسیم نباید کارکنیم. پسر در زمینه سینما علاقه‌مندی را دارد؛ اما این علاقه‌مندی نباید در قفس باشد؛ باید سرپرنامه‌ها بیاید و کار کند. هر چه بیشتر تلاش کنید، جشنواره موفق‌تر می‌شود و هر چه آن موفق‌تر باشد، شما را بیشتر می‌تواند تأیید کند. ناامیدی جایی ندارد و باید از جایی شروع کرد.



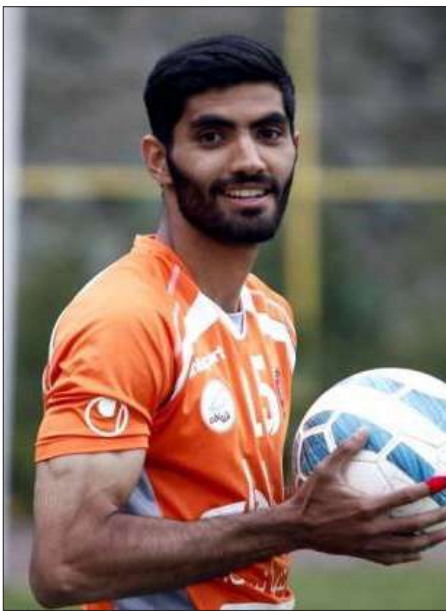


## طناز بلال فروش

ناصر فیض

اولین کاری که شروع کردم، از دوچرخه‌سازی محل، دوچرخه را ساعتی یک تومن کرایه می‌کردم و سر کوچه، به بچه‌هایی که دوچرخه نداشتند؛ کرایه می‌دادم؛ مثلاً جایی را علامت می‌گذاشتم و هر دور را، یکی دو ریال کرایه می‌دادم. سعی می‌کردم مشتری را رد نکنم و اگر کمتر هم می‌داد قبول می‌کردم.

یک بار با یکی از دوستان، آقای احمد صادقی، که داور بین‌المللی فوتبال است؛ جرأت بیشتری به خرج دادیم. کار خودمان را گسترش دادیم و از میدان تره‌بار قم؛ بلال، منقل و زغال تهیه کردیم. بعد از تعطیلات، در خرداد جلوی مدرسه‌هایی که یکی دو روز دیرتر تعطیل می‌شدند، بلال درست می‌کردیم.

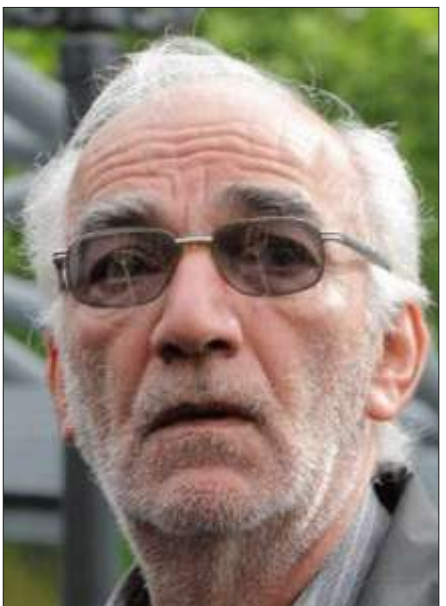


## دیالوگ

محمد انصاری

پولی که از راه زحمت کشیدن بدست می‌آید، خیلی ارزش دارد و اگر به غیر از این باشد، ارزش و شیرینی کار کردن را ندارد. انسان باید در سنین کودکی با کمک خانواده، استعداد خود را کشف کرده و بعد در آن راه تلاش کند.

اولین درآمد در اول دبستان، با گروه فرهنگی فدک بود که کار تئاتر انجام می‌دادم. خیلی حرفه‌ای‌ام نبودم؛ اما بواسطه دایمی‌ام با آن مجموعه کار می‌کردم. یکی از کارهای تئاتر، مربوط به کرپلا بود که دیالوگش زیاد بود؛ من هم صبر می‌کردم تا واکنش و گریه مردم تمام شود و بعد دیالوگ را ادامه می‌دادم.



## اعتصاب یعنی چی؟

رضا بنفشه خواه

سوم ابتدایی بودم که صاحب کفاشی سرکوچه با پدرم صحبت کرده بود تا اجازه دهد، سه ماه تعطیلی را در کفاشی کار کنم. روزی ۴ ریال به من می‌داد. یک روز خسته شدم و حوصله‌ام سررفته بود و خوابیدم. این ماجرا مصادف شده بود با اعتصاب کفاش‌های تهران. صاحب کفاشی آمد در خونه و گفت: چرا نیامدی؟ گفتم: من خسته شدم و دیگه نمی‌آیم و یک ماه دیگر هم مدرسه‌ها باز می‌شود. گفت: پاشو بیا، شاید تو هم فکر کردی جز کفاش‌ها هستی و اعتصاب کردی، گفتم اعتصاب یعنی چی؟ برای تشویقی حقوقم را، ۲ ریال افزایش داد.

سال بعد تابستان را به پیراهن دوزی سرکوچه رفتم که صاحب مغازه‌اش می‌گفت کفاشی به درد تو نمی‌خورد و بیا اینجا.

این کار کردن‌ها تجربه خوبی است که بعداً می‌تواند به انسان کمک کند. مثلاً الان، اگر به من نقش کفاش را بدهند، می‌دانم که چگونه است.



در تبیین آموزش مهارت محور

# گمشده نظام آموزشی

یادداشت شفاهی از دکتر علی عبدالعالی



**دکتر علی عبدالعالی آموزشیار دانشگاه علم و صنعت است. دکترای مهندسی برق از دانشگاه علم و صنعت دارد. او از جمله کسانی است که به کار و بحران کار در کشور نظر دارد و معتقد است نظام آموزشی ما نظام ناکارآمدی است. و باید به سمت آموزش مهارت‌های شغلی در نظام آموزشی برویم.**

## علم بهتر است یا ثروت

این انشاء تکراری که علم بهتر است یا ثروت غلط است. انشایی که همیشه بچه‌ها با آن مواجه هستند و همه باید در آن انشاء بنویسند علم. من یک کار میدانی کردم. به حدود ۲۰۰ نفر آدم کاغذی دادم که رویش نوشته بود علم، ثروت. ۹۷ درصد افراد ثروت را علامت زده بودند. این تضاد، نتیجه‌اش این می‌شود که ما داریم به یک غده سرطانی و یک جامعه مصرف‌گرا نزدیک می‌شویم تا ادای غرب را درآوریم. با مدل آن‌ها زندگی کنیم و در نتیجه کار برای ما عار می‌شود.

## ادبیات کار در ایران ریشه تاریخی دارد

موضوع کار ریشه در ادبیات ما هم دارد. اما ما به افرادی که محروم‌اند و از همه‌جا مانده‌اند، تعبیر کودک کار می‌گذاریم؛ اتفاقاً پسر پادشاهان باید اسمشان کودکان کار شود. کار باید فرهنگش جا بیافتد که یک افتخار است. یعنی روزی در کشورمان، در اول مهر وقتی معلم شغل پدر را پرسید، بافتخار بگوید: کارگراست و این شیرین و جذاب است.

## سنت کار در اسلام

ما پیرو رسول مکرم اسلام و علی بن ابی‌طالب (ع) هستیم؛ اما در فضای کار، بزرگان و رؤسای ما در عمل چقدر آن مشی و روش را دنبال می‌کنند؟ حضرت علی (ع) برای یهودی چاه می‌کند، آیا عارش می‌آمد؟ برای کسب روزی حلال یک چنین کاری انجام می‌داد. الآن مسئولین لایه متوسط ما، آسانسورشان اختصاصی است. در صدر اسلام اگر غریبه‌ای به مسجد وارد می‌شد پیامبر (ص) را نمی‌شناخت؛ اما امروزه جلسات از هیئت دولت گرفته تا بقیه جلسات، رئیس آن مشخص است. من نمی‌دانم پس چرا می‌گوییم ما پیرو راه آن‌ها هستیم. به نظرم حوزه باید روی فرهنگ کار، کار جدی انجام دهد و در آن بگوید کار عار نیست، کار تفریح است، کار شیرین و لذت‌بخش است و برای آن کتاب، فیلم و اپلیکیشن درست کند.

## اعتماد بیش از حد خانواده‌ها به نظام آموزشی

اعتماد خانواده‌ها به نظام آموزشی بیش از حد بالاست و احساس می‌کنند فرستادن بچه‌ها به مدارس کافی است. راهکار این کار این است که بچه‌ها را در تابستان سرکار قرار داده تا یک شغلی را تمرین کنند. به او یاد دهید، کار عار نیست و خودش تولید درآمد کند. خانواده‌ها خودشان می‌توانند، فرهنگ کار را برای بچه‌هایشان جا بیاندازند. ما مدت‌هاست در کشوری هستیم فضایی را به نام دانش‌نما ایجاد کرده‌ایم، یعنی در یک جمع از خردسال تا فرد هفتاد ساله می‌رویم، مفاهیم فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و علوم تجربی را با آزمایش انجام می‌دهیم.

## چرا نخبه ما جوشکار نشود؟

ما حدود ۱۳ میلیون دانش‌آموز داریم و به‌طور متوسط یک میلیون دیپلم‌اند که بعد از دیپلم، جامعه ما غربال می‌شود و به دانشگاه می‌روند. به جای اینکه سرکار برود، منابع کشور را مصرف می‌کند. عده‌ای دوباره غربال می‌شوند، در این غربال‌ها، دانشگاه شریف، علم و صنعت، تهران هستند. انتهای این سکانس هم، چند درصد از این‌ها به دانشگاه‌های خارج از کشور می‌روند و مسئولین مربوطه هم می‌گویند، این موجی است که ما نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم، اما در عمل برای اینکه این اتفاق نیفتد چقدر برنامه‌ریزی کرده‌اند، یعنی قیفی است که بهترین‌های ما را به خارج از کشور راهی می‌کند. چرا باید نخبه‌ترین ۱۷ ساله ما جوشکار نشود؟ چرا باید نخبه‌ترین دختر ۱۷ ساله ما قناد عالی نشود؟ چرا باید او شریف و بعد از آن فوق شریف برود و بعد apply کند و بعد برود استنفورد. این مسیری شده که مسئولین ما به آن دامن می‌زنند.

## مدارس مهارت محور در اروپا

در بازدید از روستایی در کشوری اروپایی، بچه‌هایی در سن نوجوانی عمده کارشان، انجام یک پروژه کاری بود.

مثلاً گروهی از این‌ها در حال ساختن یک خانه درختی بودند که هرکدام مأمور انجامش بودند و در این سن یک شغلی را انتخاب می‌کردند. از نجاری گرفته تا پنیر و لبنیات. می‌گفتند بهترین‌های ما در این حوزه کار می‌کنند. در جمهوری اسلامی مسئله را باید این‌طور نگاه کرد که ما بعد از بیست سال چه شغل‌هایی می‌خواهیم. از نوجوانی فرد را آماده کار در این حوزه کنیم. اگر بچه هرمزگان، توربانی بدرد زندگی‌اش می‌خورد، کجای ۱۲ سال تحصیلتش در مدرسه و تحصیلش در دانشگاه به او توربانی یاد می‌دهند. اصلاً عده‌ای به این جمله‌های من می‌خندند. آیا جامعه ما خیاط، جوشکار، تراشکار، نجار، آهنگر، آرایش و پیرایش‌گر خوب نمی‌خواهد؟ این‌ها باید در طول زندگی‌شان برای همین موضوع و به همین نیت و به همین مقصد تربیت شوند و اصلاً از اول ماجرا انتهای کار را ببینیم. اگر کسی می‌خواهد نجار شود، زندگی‌اش با چوب است و یکسری دروس عمومی را هم می‌خواند که لازم دارد.

امیدوارم مهدکودک و مدارسی پایه‌گذاری شود که شغل محور و کارمحور باشد. آموزش فرد بر اساس کاری که می‌خواهد انجام دهد باشد و شعر سعدی و جدول ضرب ریاضی را هم در کنار آن یاد بگیرد. حجم مطالب محدودتر شود و در عوض مهارت و کار یاد بگیرند. این ۱۲ هزار شغل داریم. شما اگر نقشه ایران را بکشید و بگویید هرکدام از این مشاغل در کجای نقشه جا می‌شود؛ مثلاً این شغل‌ها به دریا نزدیک‌تر است یا به کویر و کوهستان؛ بعد آموزش‌های مدرسه‌ای مبتنی بر آن باشد.

## کنکور مخل فرهنگ کار

وقتی شبکه‌های تلویزیون را مرور کنید، به زبان‌های مختلف به مقوله کنکور می‌پردازد. در صنعت کنکور،

چون جیب عده‌ای بر می‌شود درحالی‌که اگر به جای آن برای ترویج فرهنگ کار هزینه بشود و بگوید شأن یک کارگر به مراتب بالاتر از شأن کسی است که فقط یک مشت فرمول بلد است؛ چون او یک مشکل از مملکت حل می‌کند. مثلاً اگر فلان صنف ۵ روز کار نکند، شهر در روی هوا می‌رود.

صنعت کنکور، کشور ما را بدبخت کرده است چون یک‌زمانی ما فقط سال دوازدهم درگیر مقوله کنکور بودیم. ولی الان تلویزیون را نگاه کنید دو تا خواهر و برادر کنار هم نشسته‌اند، و یکی از آن‌ها پُزی دهد که یک نفر به او زنگ می‌زند که این کار را بکن، چه وقت دستشویی برو، چه وقت مشق بنویس و... فاجعه درست شده است. این فرهنگ در ذهن پدر و مادرهای ما اشتباه می‌رود. فرض کن پدر و مادر در سال‌های اولیه تحصیل به مدیر می‌گویند، رتبه‌های کنکور شما چند است؟ آخر برای تربیت یک بچه ۷ تا ۱۲ ساله رتبه کنکور مدرسه به چه درد شما می‌خورد؟ یعنی خانواده‌های ما، در این نگاه مقرر هستند و مفعول این فرهنگ غلط هستند. اما فاعل چه کسی هست؟ چند وقت پیش دریکی از این سایت‌های بسیار معتبر نوشته بود، گردش مالی چهار هزار میلیارد تومان، در اثر آزمون‌های یکسال تحصیلی بوده است. آن مؤسسه یک بخشی از این چهار هزار میلیارد تومان را برای فرهنگ‌سازی خرج می‌کند که مردم به جای آنکه بچه‌شان را عاشق کار کنند، عاشق کنکور و تست می‌کنند. آموزش و پرورش نیز کنکور ورودی مدارس تیزهوشان می‌گذارد، درحالی‌که در کشورهای خارجی مدارس کار دارند. اینجا سطح مدرسه کار پایین است؛ درحالی‌که در آنجا شما باید از توانایی بالایی برخوردار باشی تا به شما اجازه ورود به مدرسه کار را بدهند. به عبارت دیگر کار و شغل یک عظمتی دارد؛ نه تنها کار رنج نیست، بلکه افتخار است.

#### ● طرحی که فقط روی میز است

سازمان فنی و حرفه‌ای کشورمان، سال‌ها پیشنهاد صلاحیت حرفه‌ای را روز می‌زند. یعنی به افرادی که در کاری ماهر هستند و تجربه دارند مدرک معادل دانشگاهی فوق لیسانس یا دکترای آن کار به او می‌دهند. بنابراین او همان قدر درآمد و منزلت اجتماعی دارد که یک فرد با تحصیلات دانشگاهی دارد. نتیجه‌اش این می‌شود که این تب اشتیاق احمقانه فراگیر ورود به دانشگاه می‌خواهد و بساط یک مافیای بزرگی جمع می‌شود.

در این طرح هر دانش‌آموز در دوره متوسطه یک مهارت یاد می‌گیرد و سازمان فنی و حرفه‌ای به آن‌ها گواهینامه می‌دهد. یعنی در کنار دروس دبیرستان، در یک رشته نیز صاحب فن و حرفه شده که با آن می‌تواند امرامعاش کنند.

#### ● فاجعه واحدهای دانشگاهی بی‌فایده

وقتی کسی لیسانس بگیرد، باید حدوداً صد و چهل و چند واحد پاس کند. ما با سیصد نفر صحبت کردیم. سؤال ما از این‌ها این بوده است که بچه‌ها، شمایی که در فلان کارخانه شغلت این شده، از آن ۱۴۰ واحدی که خواندی چقدر به درد شغلت خورده است؟ جواب‌ها فاجعه است.

جوانان ما وقتی به تعبیری APPLY می‌کنند، پذیرش می‌گیرند و به بهترین دانشگاه‌های کشور آمریکا می‌روند، چکار می‌کنند؟ بعد از ظهرها و آخر هفته‌ها در رستوران، کار مستخدم‌ها را می‌کنند و برایشان عار نیست. برای آن‌ها جافتاده است و اشکال ندارد. درحالی‌که این اتفاق فرهنگ کار، فرهنگ دین و فرهنگ سنتی ماست. ما را به غده سرطانی پول‌پرستی مشغول کرده‌اند و ما هم به سراغ مشاغلی می‌رویم که

در آن پول هست. پس سراغ شغلی می‌رویم که در آن دلالی است.

#### ● پیشرفت‌های علمی بیرون از دانشگاه

فرض کنید اگر سیستم دفاع موشکی ما قرار بود به دانشگاه‌ها سپرده شود چه اتفاقی می‌افتاد؟ یک نگاهی به خاطرات حسن تهرانی مقدم بکنید. یک نگاهی به مدرک تحصیلی او بکنید. او می‌گوید وقتی من به دانشگاه مراجعه کردم، گفتند موشک بالستیک بسازیم! اصلاً او دانشگاه را هم به باور رساند و دانشگاه هم فهمید می‌شود چنین کاری کرد. ما در کشورمان نمونه‌های موفق بسیاری داریم که بدون توجه به مدرک، در عمل توانستند کار بکنند کارستان. یک مثال آن انرژی هسته‌ای است.

انرژی هسته‌ای افتخارش برای یک تعدادی جوان بی‌نام‌ونشان بود، مثل زهنده‌های ما، گمنام در یک شهری در یک زیرزمینی نشستند با هم کار علمی کردند، شروع کار این گروه به سال‌ها قبل برمی‌گردد. یعنی ما در کشورمان باید به سمتی برویم که تا ده سال بعد در چه نقطه‌ای باید باشیم، از الان برای آن موضوع آماده شویم؛ نه اینکه یک خرده مدرک و کاغذ به اسم مدرک لیسانس و فوق لیسانس و دکتری جمع کنیم.

#### ● مدرک مهم نیست!

مسئولین مابین یک PhD الکترونیک و یک جوشکار با ۱۳ سال تجربه جوشکاری کدام یک را استخدام می‌کنند؟ اصلاً نفر دوم را تحویلش نمی‌گیرند؛ ولی در آلمان، بدبینانه‌ترین اتفاق این است که حقوق این دو نفر مساوی است و قطعاً حقوق نفر دوم بالاتر است؛ چون طرف این سؤال را می‌پرسد "که چه بشود؟" نفر اول در عمل نمی‌داند به چه دردی می‌خورد و فقط تعداد زیادی انتگرال‌های عجیب‌وغریب حل می‌کند و کشور ما بر این سوار شده است و کاری هم نمی‌شود کرد.

در قوانین مجلس حضرات، از خودشان قانون در می‌آورند که از فلان مدرک به پایین آموزش و پرورش نمی‌تواند نیرو بگیرد. شما می‌دانید که در کشور ما اگر کسی بخواهد نماینده مجلس شود، شرط لازم این است که حداقل فوق لیسانس باشد؛ بعد می‌گویند، مدرک مهم نیست.

#### ● نقش رسانه

رسانه ما یک سلسله برنامه می‌سازد و در آن نمودار میله‌ای درآمد پزشک را با درآمد معلم مقایسه می‌کند. وقتی ۱۲ اردیبهشت می‌شود، همه ما عاشق معلم هستیم؛ اما در عمل معلم درآمد بیشتری دارد یا پزشک؟ در نتیجه عملاً در داخل کشور ما یک موجی به اسم گرایش به پزشکی راه افتاده است. یعنی فاصله شغلی و درآمد در کشور ما یکی از فاکتورهای مهم است.

در باورهای مردم در کشور رزق حلال طبقه‌بندی شده، مثلاً همه می‌دانیم معلم زحمت‌کش است، اما رسانه‌ها در عمل مصرف‌گرایی، پرستیژ و جایگاه را تبلیغ می‌کنند. به همین سبب برای ترویج فرهنگ کار نیاز به برنامه‌سازی داریم تا کار را بالاترین تفریح تعریف کنیم. این کار باعث پویایی و نشاط جامعه می‌شود و باید دستور کار رسانه‌ها قرار بگیرد.

#### ● نقش نظام بانکی در فرهنگ کار

این سرطان ناشی از حلقه شکل‌گرفته در نظام بانکی است که پول می‌گیرد و سود می‌دهد. یک فیدبک مثبت از این عمل و نتیجه آن یک جامعه تنبل، پول‌پرست و مصرف‌گرا درست می‌شود. مقابل آن کسب روزی حلال است و فرد می‌خواهد خسته به خانه برود و از زندگی لذت ببرد. در عمل سیستم بانکی ما،

فرهنگ پول‌پرستی دارد و فرد شجاعی مثل حضرت آیت‌الله جوادی آملی به این مسئله ورود پیدا کرده تا این غده سرطانی را عمل کند. والا اگر به این خون به رگ‌های بدن ایران برسد، شاید دیگر شیمی درمانی هم فایده نداشته باشد.

#### ● بی‌توجهی به مهارت‌آموزی

در کشورمان المپیادهای مختلفی در رشته‌های مختلف برگزار می‌شود و کسانی که در آن مدال کسب کنند، او را تحویل گرفته و او را به یکی از رشته‌های دانشگاهی هدایت می‌کنند. من راجع به المپیاد نمی‌توانم توضیح دهم؛ چون سال‌ها خودم در این ماجرا متهم و پشیمان هستم. در دنیا المپیاد دیگری به نام work skill یا المپیاد مهارت، نیز هست. من هر دو را در سال ۲۰۱۷ رفته‌ام. حدود پنجاه رشته مهارتی از صافکاری تا گل‌کاری، تعمیرات و جواهرسازی بود. فرض کنید اگر یک دختری در قنادی مدال طلای جهانی بیاورد، مسئولین به او چه می‌دهند؟ آیا به او اجازه تحصیل در هر رشته‌ای می‌دهند و در عمل به خروجی کارش بها می‌دهند؟ همان قدری به او بها می‌دهند که به کسی که در امور نظری و تئوری به جایگاه رسیده؟ آخرش جوابشان این است که به او مقدار وام می‌دهند. وام‌دارش می‌کنند به جای اینکه به او بها بدهند!

یک سری مدرسه داریم که به نظرم جنایت‌کارند، برای اینکه عکس بچه‌ها را سر در مدرسه بزنند و تبلیغات کنند و بیشتر پول بگیرند، مصرف‌گرایی را رواج می‌دهند. در دنیا المپیاد مهارت به مراتب مفصل‌تر و وسیع‌تر است. در این زمینه کره‌ای‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها، برای آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. یک عده نوجوان همراهشان می‌آورند که تبلیغ کنند، یک گروه فیلم‌برداری وسیع، برای فرهنگ‌سازی می‌آورند. این در کشور ما یک ضعف است.

ما در دانشگاه‌ها، واحدی بنام کارآموزی داریم که فرد در اواخر دوران تحصیلش در دوران لیسانس ۳۰۰ ساعت یکجا برود کار کند. حالا نکته جالب اینکه چقدر وزارت علوم، ذاتاً برای کار اهمیت قائل است؛ به طوری که تعداد واحد آن صفر است. اگر دانشجویی بخواهد، بیچاند؛ راحت‌تر از آب خوردن است. در دانشگاه‌های رنک اول دنیا مثل؛ ماساچوست یا دانشگاه ام‌آی‌تی، دانشجوی در طول دوران تحصیل ۳ بار کارآموزی دارد و شرط لازم برای ادامه تحصیل این است که رضایت سرکارگر در دوران کارآموزی را جلب کند.

#### ● نمونه‌های موفق در کشور و نگاه درست به این مقوله

مدرسه‌ای در تهران است که یکی از مدارس دولتی موفق است. در این مدرسه از روش و منش شهید تهرانی مقدم استفاده می‌کنند و بخشی از ساعات مدرسه‌شان را به پروژه‌های گوناگون مثل ساخت موشک اختصاص داده‌اند. عده‌ای به آبرودینامیک و عده‌ای هم کارشان سوخت جامد است و یک سال درگیر این موضوع هستند. عده‌ای هم روی آب شیرین‌کن کار می‌کنند؛ یعنی به جای کلاس‌هایی که به درد نمی‌خورد از کلاس‌های عملی استفاده می‌کنند. گروهی به نام شهید چمران بود که زیردربایی‌شان را ساخته بودند و قرار بود یکی از بچه‌ها داخلش برود و آن را داخل دریاچه پارک ارم بیاندازند، آن لحظه‌ها دیدنی بود.

در پایان حدیثی از حضرت امیرنقل می‌کنم که العلم سلطان، علم سلطان است. ما در فضای علمی و در برخی از شاخه‌ها، در شرایط فوق‌العاده مطلوبی قرار داریم؛ علتش هم این است که از ما می‌ترسند.

# فیلم‌های امروز: دوشنبه ۱۱ دی ماه

## عشقی به رنگ خون و آتش!

دلیل مهمی داشت و آن هم به خاطر ارزش مواصلاتی آن بود. اگر پالمیرا به دست تروریست‌ها می‌افتاد، تأمین سوخت دمشق در خطر بود. اگر هم جبهه مقاومت کنترل پالمیرا را در دست داشت، پل ارتباطی بین تروریست‌ها شکسته می‌شد. زیرا آزادسازی پالمیرا، شکافی بین تروریست‌ها به وجود می‌آورد. در زمانی که تمام توان جبهه مقاومت بر روی آزادسازی حلب بود، پالمیرا به اشغال تروریست‌های تکفیری درآمد. سقوط پالمیرا و اشغال آن به دست تروریست‌های تکفیری، پایانی بر مقاومت نبود، زیرا اراده الهی جوانان لشکر فاطمیان مانع آنها بود. به قول متن گفتار مستند: «هیچ چیز نمی‌تواند جلودار لشکر فاطمیان باشد، وقتی هدف، دفاع از حرم است.»

شهید مصطفی چمران جمله‌ای دارد بدین مضمون: «وقتی در شیپور جنگ نواخته می‌شود، فرق بین مرد و نامرد تشخیص داده می‌شود.»  
نبرد سوریه هم صحنه شناسایی مردها از نامردهاست. بعد از ۱۴۰۰ سال نامردمانی از جنس یزیدیان دوباره می‌خواستند که زینب(س) را به اسارت درآورند؛ اما غیرت دینی شیعیان و فاطمیون مانع آنها شد! کجاست کارل مارکس که ببیند نه تنها مذهب افیون توده‌ها نیست بلکه عاملیست برای اتحاد آنها در جهت رفع ظلم و ظالم!  
مستند «روی خط آتش» روایتیست از ماجرای سقوط و بازپس‌گیری شهر تاریخی پالمیرا یا همان تدمر در سوریه، به کارگردانی «محمد حاجی مقصودی». روی خط آتش بودن پالمیرا



## خانه‌ای برای دوست

محلی برای دلدادگان حضرت اباعبدالله(ع) کرده و نوکرانی از سنین مختلف دارد که به نوکری در این دستگاه، افتخار می‌کنند. اینجاست که اگر بپرسی خانه دوست کجاست؟ آدرس پلاک یک را می‌دهم که ساختمانشان را خانه دوست کرده‌اند!  
مستند «پلاک ۱» به کارگردانی مهرداد خاکی و در مدت پنج دقیقه تولید شده است. تمامی افرادی که در این مستند حضور دارند و با آنها مصاحبه شده از ساکنین ساختمان پلاک ۱ هستند که هفده سال است، خانه‌شان را به صورت هیئت درآمد.

هرسال، محرم محفلیست برای اجتماع شیعیان در گرداگرد شمعی به نام حسین(ع). مصباح‌الهدی بودن و سفینه‌النجاه بودن حسین(ع) محرم و غیر محرم نمی‌شناسد؛ اما محرم فرصتیست تا چشمان غبار گرفته و دل‌های زنگار زده، غبارها و زنگارها را برداید. هیئت‌های کوچک و بزرگ در گوشه‌گوشه شهرها تشکیل می‌شود تا شیعیان محبتشان را به اهل بیت(ع) ابراز کنند. «پلاک ۱» داستان ساکنین خانه‌ایست که هر ساله و در ایام محرم برای امام حسین(ع) مراسم عزاداری می‌گیرند و نذری می‌دهند. هیئتی هفده‌ساله که خانه پلاک شماره یک را

## روحانی متفاوت

بر سر راهی که هادی فرج پور انتخاب کرده بود، مشکلات زیادی وجود داشت؛ اما اراده قوی او، مانع از ادامه مسیرش نشد. طلبه جوانی که زندگی متفاوتی دارد و راهی متفاوت برای تربیت نسل جوان. حجت‌الاسلام هادی فرج‌پور، دان شش کاراته سبک کیوکشین دارد و پانصد شاگرد. شاگردانی که معمولاً از نوجوانان و جوانان هستند و ورزش هم بستر مناسبیست برای تربیت آنها. «فایتر» روایتی کوتاه از زندگی طلبه جوانیست که به ورزش از بعد اخلاقی نگاه می‌کند و آن را مثل منبر، ابزاری می‌داند برای هدایت مردم.

«فایتر» به کارگردانی محمدرضا کوهستانی، روایتی متفاوت از زندگی یک روحانی است؛ اما برخلاف تمامی کلیشه‌های مرسوم و قدیمی درباره روحانیت. در باور مرسوم جامعه، یک روحانی وظیفه‌ای ندارد جز ارشاد مردم با ابزاری به نام منبر و انجام اعمال عبادی مثل برپایی نماز جماعت. «هادی فرج‌پور» اما طلبه‌ایست که علاوه بر نماز و منبر، از ابزار ورزش برای هدایت نسل جوان بهره می‌برد. طلبه ۳۶ ساله‌ای که به مدت ۲۰ سال و به صورت حرفه‌ای، کاراته کار می‌کند.



## کاغذ بی خط!



«کاغذ، یک درنگ مچاله» مستندی است که علاوه بر مصاحبه با تولیدکنندگان کاغذ در ایران، سعی در تبیین مصرف این کالا دارد. کاغذی که وابستگی به خارج و واردات آن، باعث بیکاری کارگران ایرانی و دلسرد شدن تولیدکنندگان می‌شود. متأسفانه فرهنگ غالب در جامعه ایران، فرهنگ مصرف است و نه مصرف تولید. فرهنگی که باعث عدم حمایت از تولیدکننده داخلی و رونق بازار خارجی‌ها می‌شود. نوجوان ایرانی نمی‌تواند روی کاغذ خارجی مشق استقلال بنویسد! جوان ایرانی هم فرهنگ غنی ایرانی اسلامی‌اش را نمی‌تواند در کتابی بخواند که جنس کاغذش خارجیست. روزنامه‌هایی هم که جنس کاغذشان خارجیست نمی‌توانند خبر از خودکفایی کشور و عدم وابستگی به خارج بدهند!

مستند «کاغذ، یک درنگ مچاله» که یاسر طالبی آن را کارگردانی کرده، کوشیست برای اقناع مخاطب برای استفاده از کاغذ ایرانی. کاغذ ایرانی هم مثل سایر کالاهای ایرانی، سال‌هاست که در آتش بی‌توجهی مسئولین و واردات بی‌رویه کالای مشابه خارجی، می‌سوزد. سؤال مهمی که در این مستند مطرح می‌شود، دلایل تولید کاغذ ایرانی و مقرون به صرفه بودن آن است. باوری رایج وجود دارد که تنها راه تولید کاغذ، از چوب درختان است و قطع هر درخت برای تولید کاغذ، صدمات جبران‌ناپذیری به محیط‌زیست می‌زند اما برای تولید کاغذ، راه‌های دیگری هم وجود دارد. راه‌هایی مثل استفاده از نیشکر، ضایعات کشاورزی مثل کلزا، گندم، جو و... می‌تواند علاوه بر حفظ محیط‌زیست، در تولید کاغذ مؤثر باشند.



## هر کودک شاغل، کودک کار نیست

گفت و گو با هاشم مسعودی به بهانه زنگ کار

**هاشم مسعودی، اهل مشهد و متولد سال ۱۳۶۸ است. او کار حرفه‌ای را ده سال قبل و با سمت دستیار کارگردانی مستند «سبز، آبی، مهر» آغاز کرد. تجربه دستیار کارگردانی در مستندهایی مثل شهید برونسی، شهید شوشتری، فیلم سینمایی اشوگل و کارگردانی فیلم‌های کوتاه «عروسک» و «مریم» جزو سوابق هنری اوست. مسعودی امسال با دو اثر «زنگ کار» و «چهاردهمین نفر» به هشتمین جشنواره عمار آمده است.**

### ماجرای «زنگ کار»

«زنگ کار» به کار کردن و حرفه‌آموزی نوجوانان در اوقات فراغت می‌پردازد و تفرکات غلط بعضی خانواده‌ها در این خصوص را نقد می‌کند. این مستند داستان نوجوانیست که در اوقات فراغت ایام تابستان، به دنبال کار می‌رود ولی به مشکلاتی برمی‌خورد و بی‌خیال کار کردن می‌شود. مدتی بعد در مدرسه با «زنگ کار» آشنا می‌شود و عزم خود را برای آموختن حرفه خاصی جزم می‌کند. او وارد حرفه کیف دوزی شده و در نهایت به نتیجه دلخواهش می‌رسد.

### هدف از ساخت مستند

مستند «زنگ کار» انتقادی است به بعضی خانواده‌ها و چهره‌های کشور که با عینک بدبینی به کارکردن کودکان و نوجوانان نگاه می‌کنند و مانع حرفه‌آموزی آنان می‌شوند. هدف از ساخت مستند، مبارزه با تنبلی و تن‌پروری در هر رده سنی است. معاشرت با افراد مختلف در محیط کار، باعث ایجاد شخصیت جدید در نوجوان می‌شود. ایجاد این شخصیت اجتماعی در فضای خانه قابل شکل گرفتن نیست. در دوران کودکی با درس‌هایی مانند «بابا آب داد، بابا نان داد» تنبلی و تن‌پروری را به ما تلقین کرده‌اند اما در کشورهای پیشرفته جهان، شاهد آن هستیم که از همان ابتدا، تلاش برای زندگی بهتر را به کودکانشان آموزش می‌دهند و در آینده هم نتیجه مثبتش را می‌بینند.

### جشنواره‌ای برای اصلاح

رسانه‌ها ذائقه مردم را می‌سازند. وقتی یک برنامه تلویزیونی پرمخاطب، کار کردن نوجوانان را ناپسند جلوه می‌دهد، مردم نیز علیه آن جبهه می‌گیرند. «جشنواره عمار» به عنوان یکی از رسانه‌های تاثیرگذار می‌تواند با فضا سازی و گفت‌وگو با چهره‌هایی که در کودکی و نوجوانی، مشغول کار و آموختن حرفه بوده‌اند و ثمره مثبتش را دیده‌اند؛ تفکر اشتباه مردم را اصلاح کند.

نگاهی به مستند «زنگ کار»

# مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

ادامه نمی‌دهد و از آن به‌عنوان یک بازوی قدرتمند برای بالا نگه داشتن ریتم اثرش کمتر سود می‌برد. هر چند از آنجاکه فیلم اوج می‌گیرد دیگر این کمبود به چشم نمی‌آید و همین سبب می‌شود که مخاطب متوجه آن نشود.

یکی از نقاط قوت این اثر استفاده از صدای شخصیت نوجوان است و اصلاً این حس القا نمی‌شود که سازنده اثر به خاطر احتمالاً محدودیت‌های مالی از صدای شخصیت نوجوان استفاده کرده است. صدای راوی نوجوان سبب می‌شود که بیننده ارتباط بیشتری با اثر برقرار کند.

یکی از اشکالاتی که می‌توان بر اثر وارد کرد جسیبده نبودن دوباره از روایت است. یکی روایت کار کردن و کاریابی و سختی‌های کار و دیگری روایت مسابقات «نمایش طنز» میان مدارس است. این دو بخش جز در نقطه‌ای که دانش‌آموزان قرار است در نمایش طنز از تجارب کار در تابستان سخن بگویند، به هم نمی‌چسبند. حتی در همین بخش هم بیننده از آنچه نوجوان راوی فیلم در مسابقات اجرا می‌کند، روایت کاملی نمی‌بیند و این می‌تواند نقطه‌ضعفی برای اثر محسوب شود که ارتباط این دو بخش برای مخاطب قابل درک نیست.

اما در مضمونی که «زنگ کار» دنبال آن است باید اذعان کرد که هاشم مسعودی توانسته موفق باشد و از فرهنگ فراموش شده کار و تلاش برای نوجوانان که ضامن تکمیل شخصیت آنان محسوب می‌شود به خوبی سخن گفته است. مدلی که در گذشته رواج بسیاری داشته؛ ولی امروز با شیوه‌های به اصطلاح نوین تربیتی نه تنها آن را حذف کرده‌اند بلکه زمینه رشد و پرورش شخصیت‌هایی ناتوان در اداره امور شخصی را نیز فراهم کرده‌اند.

در پایان اثر، شخصیت نوجوان فیلم علاوه بر موفقیت در مسابقات می‌تواند با پولی که از دسترنج خود جمع‌آوری کرده هدیه‌ای برای روز مادر تهیه کند و این پیام را به مخاطب خود منتقل کند که «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود/ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد».



حسام ابنوس

«زنگ کار» را باید مستندی داستانی خواند که می‌خواهد تصویری از یک نوجوان به بیننده نشان دهد که در آن توسط پدر و مادرش سرکاری فرستاده می‌شود. او در ابتدا خودش به جستجوی کار می‌رود؛ ولی موفق نمی‌شود تا اینکه در نهایت پدرش جایی را برای کار کردن او پیدا می‌کند. این نوجوان در کارواش به شست‌وشوی خودروها مشغول می‌شود و این اولین تجربه کاری او به شمار می‌رود.

شاید بسیاری چنین روشی را برای تربیت یک نوجوان مناسب ندانند و کار کردن نوجوانان را در اوقات فراغت، نادرست بخوانند و هزار دلیل بیاورند تا چنین روش تربیتی را نفی کنند؛ ولی در این فیلم ۱۵ دقیقه‌ای می‌بینیم خانواده «محسن» نیاز مالی ندارند و تنها به این نیت که فرزندشان بتواند شخصیت مستقلی پیدا کند او را روانه محیط کار می‌کنند، حتی می‌بینیم که محلی که نوجوان فیلم در آن مشغول می‌شود توسط پدرش معرفی می‌شود که اهمیت نظارت خانواده بر محیط کار نوجوان را می‌رساند.

در «زنگ کار» مخاطب، نوجوان موفق‌تری را می‌بیند؛ از این حیث که او در مسابقات میان مدارس در رشته «نمایش طنز» نیز می‌تواند به مرحله نهایی راه پیدا کند و این نیز دلیلی دیگر بر این ادعاست که با نوجوانی کم‌توان رویه رو نیستیم. فرهنگ کار کردن نوجوانان را باید فرهنگ فراموش شده‌ای خواند که نقش بسیار پررنگی در تکامل شخصیت نوجوان دارد.

هاشم مسعودی تهیه‌کننده و کارگردان این اثر روند خوبی را برای آغاز اثرش پی می‌گیرد و با استفاده از موسیقی متناسب با حال و هوای نوجوانی، مخاطب را در همراهی با اثرش ترغیب می‌کند که این نقطه قوت اثر به شمار می‌رود؛ اما این روند را



# زندگ کار

تهیه کننده و کارگردان: هاشم مسعودی  
مدیر تولید: مهدی آفتابی  
تصویر برداران: مهدی آفتابی، محمد عقیلی،  
علیمحمد خانیکی  
تدوین: مجتبی احسانی  
تهیه شده در خانه فیلم مدیریت  
امور هنری شهرداری مشهد

تحریریه: مجید مالکی، مجتبی مالکی، عارف جعفری، محمد کریمی نسب،  
حمید کوچکی، ابوالفضل افضلی، محمدرضا پور صفار، روزبه قمصری،  
محمدرضا طالبی آهویی  
مدیر هنری: حسین شهریاری مزرعه امامی

